

# تجربه جمعی معلمان در تلگرام

(گزارش یک حرکت صنفی مجازی)

علی عسکرنژاد



## فهرست :

- ۳.....پیشگفتار
- ۵.....منزلت معلمی
- ۸.....جایگاه معلمی
- ۱۱.....معلمان کیستند؟
- ۱۴.....جریان اعتراضی:
- ۱۷.....شبکه مجازی؟
- ۱۸.....حرکت‌های اولیه
- ۲۰.....«گروه» چگونه کار می‌کند؟
- ۲۴.....چه مباحثی، از چه موضوعی مطرح شده و چه تاثیراتی دارد؟
- ۳۴.....نتایج بحث‌های طولانی در گروه چه شد؟
- ۴۰.....جمع‌بندی تجربه شبکه مجازی ...
- ۴۷.....حامیان اصلی تجربه‌های توده‌ای چه کسانی هستند؟
- ۴۹.....بررسی و نقد دو تحلیل دیگر از این تجربه
- ۶۵.....سخن پایانی

## پیشگفتار؛

متن پیش‌رو تلاشی است برای گزارش و بررسی یک تجربه -یک حرکت جمعی توسط معلمان- که دارای ابعاد و ویژگی‌های خاص خود بوده، اما همانگونه که خواهید دید تحلیل و درک صحیح آن می‌تواند در تجربه‌های بعدی خود معلمان یا دیگر جریان‌های کارگری راهبر باشد. در این تجربه شبکه‌های مجازی نقشی مهم دارند، پس به جایگاه آن‌ها در پیگیری‌ها و ارتباطات کارگری می‌پردازم، موضوعی که در سال‌های اخیر بیشتر چون «فرصتی نو» مطرح شده است، هر چند که بررسی دقیق‌تر این تجربه<sup>۱</sup> مشخص نشان خواهد داد، که ما با «فرصت» یا «تهدید»ی روبه‌رو نیستیم، بلکه با «موقعیت» مشخصی روبه‌رو هستیم که فرصت‌ها و تهدیدها را در کلتی مشخص تعریف می‌کند. با این رویکرد می‌توان از سطح خام فرصت دانستن یا ندانستن تجربه<sup>۱</sup> روابط شبکه مجازی برای جنبش‌های کارگری، به سوال دقیق‌تری رسید که شبکه مجازی چه خلأی را در جنبش معلمان پر می‌کند؟ آیا این فرصتی برای پرکردن خلأ ارتباط ارگانیک معلمان و کانون صنفی نیست؟ رابطه‌ای که در یک سطح توده‌ای<sup>۱</sup> خود را در شبکه مجازی بازتولید می‌کند و باز می‌شناسد، چه قدر توانایی پیگیری مطالبات صنفی خود را خواهد داشت؟

این سؤالات احتمالاً ما را وادار به پاسخ‌گویی به سؤالات جدی‌تری می‌کند که اصولاً منظور از سازمان‌یابی صنفی کارگری چیست؟ چه ویژگی‌های دارند و چگونه به قدرتمندتر شدن کارگران منجر خواهد شد؟ چگونه کارگران باید از هر تجربه خود درس بگیرند و این تجربه‌ها چگونه باید انباشت شود و برای جلوگیری از

---

<sup>۱</sup> منظور از "توده‌ای" در این متن روابط تشکلی نیافته و سیالی است که حتی حدود یک جمع صنفی را در خود بازتاب نمی‌دهد، بلکه چون جمعی در یک صف نانوائی یا صف اتوبوس بی‌شکل است.

تکرار اشتباهات، در گام بعدی به کار گرفته شوند؟ در واقع دغدغه این متن در جهت نشان دادن نیاز مبرم به بازنگری در تشکلیابی معلمان و نحوه پیگیری مطالبات صنفی و چگونگی تجربه‌اندوزی است. نیازی که اگر جدی گرفته نشود، پیامدهای مخرب و هزینه‌های بیشتری را به همراه خواهد داشت.

امروز که دست به انتشار این متن می‌زنم مدتی از آغاز این تجربه گذشته و جالب آنکه بخش بزرگی از مطالبات و مسائلی که در این تجربه به رشته تحریر درآمده همچنان باقی است. مطالباتی که مربوط به حقوق معوق «حق‌التدریس» بوده و هست. موضوعی که گه‌گاه خبرهایی از آن در رسانه ملی نیز به گوش می‌رسد، اما نحوه پرداخت آن شکل ویژه و به نسبت پیچیده‌ای دارد که در همین پرداخت انتهایی شاهد بودیم. یعنی پرداخت اردیبهشت ۹۸ که بدون تسویه سال‌های قبل اقدام به پرداخت اسمی ۸۹ درصد طلب مهر و آبان ۹۷ کردند! این نحوه پرداخت باعث شده بود که برای من و باقی دوستان امکان بررسی شیوه محاسبه ساعتی کار بسیار مشکل و پیچیده‌تر شود.

اما در همین ایام -از آغاز گزارش تجربه، یعنی اسفند ۹۶ تا اردیبهشت ۹۸- مباحث دیگری هم بوجود آمده که جا دارد به آنها دقیق‌تر پرداخته شود، مثل طرح موسوم به «معلم تمام وقت»، طرحی که به خوبی نشان می‌دهد چطور در مقابل عقب‌نشینی هر روزه معلمان از خواسته‌های برحقشان، دولت سرمایه در تصویب طرح‌های تزییع‌کننده حقوق معلمان، پیشروی می‌کند.

این گزارش قطعاً دارای نواقص و جاافتادگی‌هایی خواهد بود که امیدوارم توسط همکارانی که در این تجربه شریک بودند مرتفع شوند. همچنین سرتاسر متن با ارجاع به آراء و نظرات همکاران در گروه تلگرامی پیش می‌رود، که در رجوع به آن نظرات هیچ‌گونه اصلاحی از بابت رفع غلط‌املائی یا رسم الخط ویژه آن‌ها نشده است.

## منزلت معلمی؛

اگر تنها نهاد «آموزش و پرورش» را مد نظر قرار دهیم -در صورتی که اگر «آموزش» را مد نظر قرار دهیم با دامنه بسیار وسیع تری روبه‌رو خواهیم شد- متوجه می‌شویم که جمعیت بسیار بالای درگیر آن، کیفیت ویژه‌ای به این حوزه می‌دهد. چیزی بیش از ۱۳ میلیون دانش‌آموز و حدود ۲۵ میلیون خانواده در کشور به‌طور مستقیم با «آموزش و پرورش» سروکار دارند، که با حدود یک میلیون معلم و کارمندان اداری (که باید خانواده ایشان را نیز به این جمعیت اضافه کرد)، جمعیت فراوانی را شامل می‌شود که باید آن را با نسل‌های قبلی و بعدی درگیر در این حوزه نیز جمع زد. از این منظر هنوز هم اخبار مدرسه برای طیف زیادی جذابیت دارد و به آن اهمیت می‌دهند<sup>۲</sup> و این یک وجهه عمومی و توده‌ای به مسائل «آموزش و پرورش»، همچنین مسائل «معلمان» و «دانش‌آموزان» می‌دهد. جمع این وجهه توده‌ای که همواره برای معلمی که روزانه باید وجهه‌ای از خود را در کلاس به نمایش بگذارد با جایگاه و اهمیت تاریخی-اجتماعی مشخص «آموزش» و «پرورش»، همان «منزلت»ی را می‌سازد که برای حاضرین این حوزه آشناست و همواره به اشکال مختلف بازتولید شده است. مقایسه شغل معلمی با کار انبیاء و یا لازمه عشق و ایثار برای این کار، تا رویکردهای رمانتیک به معلمی و... را همواره در سطوح مختلف و از زبان‌های مختلف می‌توان شنید. جدای از این که این منزلت چقدر جایگاه مادی مشخص دارد، باید دانست که این موضوع نقش مشخصی در همه ابعاد فعالیت معلمان داشته و دارد. و از این منظر زمینه ویژه‌ای از توده‌ای‌گرایی یا گرایش به نمایش عمومی را به فعالیت معلمان اضافه می‌کند.

آنچه در این جا اهمیت اساسی دارد آگاهی نسبت به آن و هوشیاری نسبت به جنبه‌های آسیب‌زای آن به عنوان مانع درک مادی و فهم جایگاه طبقاتی معلمان در

---

<sup>۲</sup> شاید علت رفتارها و صحبت‌های وزیر آموزش و پرورش هم که همیشه روبه مخاطبان عام و نه فقط دانش‌آموزان و معلمان است از همین منظر قابل توجیه باشد.

جامعه سرمایه‌داری است. منزلتی که، با توجه به سبقه تاریخی آموزش مدرن بعد از جریان مشروطه‌خواهی، می‌تواند چشم‌ها را بر درک مشخص آنها در موقعیت مشخص امروز تیره و تار کند.

آمار نیروهای درگیر در «آموزش و پرورش»<sup>۳</sup>:

تنها در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ نزدیک به ۱۳ میلیون دانش‌آموز در مدارس ثبت نام کرده‌اند.<sup>۴</sup> توزیع این دانش‌آموزان در مقاطع مختلف به این شکل است. تعداد دانش‌آموزان دوره ابتدایی، ۷ میلیون و ۶۲۹ هزار و ۱۰۶ نفر، تعداد دانش‌آموزان دوره متوسطه اول، دو میلیون و ۹۹۱ هزار و ۳۲۷ نفر. تعداد دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم، یک میلیون و ۹۴۴ هزار و ۲۵۰ نفر. تعداد دانش‌آموزان مدارس استثنایی، ۵۹ هزار و ۵۲۹ نفر و تعداد دانش‌آموزان پایه دهم، ۷۲۴ هزار و ۹۹۴ نفر و حدود ۵۰۴ هزار نفر جامانده از تحصیل داریم. این تعداد دانش‌آموز در دوره‌های تحصیلی مختلف و در حدود ۱۰۷ هزار آموزشگاه با ۵۶۵ هزار باب کلاس درس در سراسر کشور، مشغول به تحصیل هستند.<sup>۵</sup> از این تعداد ۱,۴۸۳ هزار نفر (۵/۱۱ درصد) از کل را دانش‌آموزان غیردولتی تشکیل می‌دهند که در بیش از ۱۴ هزار مدرسه غیردولتی مشغول به تحصیل هستند و بر اساس آمار تعداد نوآموزان دوره یکساله آمادگی ۸۹۰ هزار نفر هستند.<sup>۶</sup>

تعداد کارکنان رسمی و پیمانی این وزارت حدود ۹۰۶,۲۲۵ نفر بدون احتساب ۴۰,۳۱۸ نفر دانشجویان متعهد خدمت است که تعداد ۵۵۴,۹۷۱ نفر (۶۱ درصد) از

<sup>۳</sup> از آنجا که متن گزارش مربوط به سال ۹۶ می‌باشد، آمارهای مربوط به همان سال آورده شده است.

<sup>۴</sup> آغاز سال تحصیلی جدید با بیش از ۱۲ میلیون و ۶۰۰ هزار دانش‌آموز شنبه اول مهر. خبرگزاری تسنیم. ۲۲ شهریور ۱۳۹۶.

<sup>۵</sup> صفر تا صد نظام آموزشی در ترازوی عملکرد دولت دوازدهم. سایت ایرنا. ۸ آذر ۱۳۹۶.

<sup>۶</sup> همان.

آنان، کارکنان آموزشی شامل معلم، معلم ورزش و مدیر معلم بوده و ۳۵۱,۲۵۴ نفر (۳۹ درصد) را سایر کارکنان تشکیل می‌دهند.

تعداد ۳۵۸,۱۲۵ نفر (۵ / ۳۹ درصد) از کارکنان در دوره ابتدایی، تعداد ۲۰۰,۵۸۱ نفر (۲۲ درصد) در دوره متوسطه اول و تعداد ۲۱۷,۴۸۱ نفر (۲۴ درصد) در دوره متوسطه دوم اشتغال داشته و ۴۰,۳۴۲ نفر (۵ / ۴ درصد) در بخش اداری و ۶۷,۱۶۴ نفر (۴ / ۷ درصد) در بخش خدمات شاغل هستند.

قابل ذکر است تعداد ۶۴۹,۸۲۱ (۷ / ۷۱ درصد) از کارکنان در شهر و تعداد ۲۵۶,۴۰۴ نفر (۲۸ / ۳ درصد) در روستا مشغول به کار هستند. همچنین تعداد ۴۸۸,۵۵۵ نفر (۵۴ درصد) از کارکنان زن و تعداد ۴۱۷,۶۷۰ نفر (۴۶ درصد) مرد هستند.<sup>۷</sup>

و طبق نظر معاون آموزش متوسطه وزیر آموزش و پرورش بیش از ۷۰ هزار معلم تا پایان سال ۹۶ کمبود داریم.

روی دیگر این جمعیت بالای درگیر نیز بسیار با اهمیت است. بی‌شک این جمعیت بزرگی که گردِ «آموزش»، «شناخت» و «آگاهی» جمع شده‌اند، در صورتی که بتوانند ظرفیت‌های شناختی خود را بالا ببرند و آگاهی خود را نسبت به مناسبات اجتماعی تقویت کنند و سازماندهی صنفی لازم برای انباشت آگاهی و یادگیری از تجربه‌ها و هدف‌یابی و حرکت آگاهانه طبقاتی را در خود تقویت کنند، قطعاً می‌توانند زنجیره‌های امروز خود را از دست و پای بزدایند.

نکته بسیار مهم، درک درست بنیادین قدرت معلمان است. بنیادهای این قدرت، نه در جمعیت آن، که درخاستگاه طبقاتی ایشان به عنوان عضوی از طبقه کارگر ناشی می‌شود و در جمعیت بزرگ این طبقه جمع می‌گردد. از اینجاست که درک آگاهانه خاستگاه طبقاتی معلمان به‌خصوص برای یک تشکل مستقل معلمی،

<sup>۷</sup>همان.

مهم‌ترین عامل جلوگیری از انحراف و افتادن به دام‌های بورژوازی است. موضوعی که باید در فرصتی دیگر به آن بپردازیم.

### جایگاه معلمی؛

برای شناخت، ضروری است که از فضای مدارس و مسائل فنی مربوط به بنای مدارس، زمان‌بندی کلاس‌ها، شیوه‌های ارزیابی، سطح‌بندی و طبقه‌بندی دانش‌آموزان، مناطق آموزشی و کتاب‌های درسی، نظارت‌ها و گفتمان‌های آموزشی و انکشاف بازار در تمام عرصه‌های آموزش و مدرسه، تا وضعیت معلمان، حق‌التدریس‌ها، بازنشستگان و بسیاری مسائل و موضوعات دیگر، در نسبت با یکدیگر، هم در درون حوزه آموزش و هم در نسبت با بخش‌های دیگر وضعیت اجتماعی حاکم، مناسبات سرمایه و امپریالیسم جهانی، به دقت مورد بررسی قرار گیرند. بخشی از این فرآیند به معنای داشتن چشم‌اندازی از مناسبات اجتماعی در سطحی کلان‌تر است. مناسباتی که آموزش‌وپرورش را معنا می‌کند. در فقدان چنین چشم‌اندازی فهم مناسبات درونی آن جزیره‌ای و اتر خواهد بود. به این معنی که معلمان نمی‌توانند بدون درکی از مناسبات اجتماعی حاکم درک درستی از جایگاه آموزش و پرورش و نقش خود در این مناسبات داشته باشند. به عبارت دیگر بدون درک کلیت امکان فهم اجزا ناممکن است.

«کار آفریدگار انسان است.» انسان به واسطه کار خود را از طبیعت متمایز می‌کند و حتی طبیعت را نیز ضمیمه خود می‌کند. روی طبیعت عمل می‌کند تا به این واسطه به نیازهای خود پاسخ دهد. در این بین، قدرت انسان برای عمل بر روی طبیعت کاملاً بستگی به ابزاری دارد که به کار می‌برد. از سوی دیگر، انباشت توان انسان بر طبیعت، چون ثروتی مادی خود را نمایان می‌کند که خود با کار انفرادی فراهم نمی‌آید، بلکه با کار دسته جمعی نیروهای تولیدی صورت می‌گیرد. روابط میان افراد در روند تولید، توزیع و مبادلهٔ ثروت‌های مادی روابط تولید یا روابط



اقتصادی نامیده می‌شود. پس به‌طور کلی موقعیت افراد در قبال وسایل تولید، جای آنان را در شیوه تولید و شیوه تقسیم محصول کار معین می‌کند. نیروهای تولید و روابط تولید، بر روی هم شیوه تولید را تشکیل می‌دهند. اما باید توجه داشت که نیروهای تولید و روابط تولید، در عین وحدت و تشکیل شیوه تولید، دو جنبه مختلف شیوه تولید هستند و کنش و تاثیر متقابل دارند. تکامل و بهبود روند تولید موجب رشد و تکامل نیروهای تولید و روابط تولید می‌شود. نیروهای تولید متحرک‌ترین عامل تولید هستند. این نیروها پیوسته تغییر می‌کنند، زیرا انسان‌ها پیوسته ابزار کار را تکمیل می‌کنند و تجربه تولید می‌اندوزند. روابط تولید نیز، به تبع سطح تکامل نیروهای تولید، تغییر می‌کنند و به نوبه خود در این سیر تکاملی اثر می‌گذارند. (ن.ب: نیکی‌تین، ۱۳۵۹) در نسبت روابط تولید مسلط بر جامعه با نیروهای تولید صورت‌بندی‌های اجتماعی جوامع از هم متمایز می‌شوند. نه نیروهای تولید از ابزار تا نیروی انسانی و دانش و تجربه آن، نه روابط تولید از شکل مالکیت تا شکل‌های تقسیم ثروت و نظام طبقاتی، و در کل، شیوه تولید و مناسبات حاکم اجتماعی، هیچ‌کدام در تاریخ انسان ثابت نبوده و نیستند و همواره در حرکت و تغییر است. از این منظر نظام سرمایه‌داری با تاریخ مشخص خود امروز اگر چه مناسبات و روابط تولیدی حاکم بر تولید و منطق انباشت ثروت مادی اجتماعی را حد می‌زند، اما در عین حال در پدیداری همواره آشوب‌ناک خود را عرضه می‌کند. این وضعیت تناقض‌آمیز دوگانه‌ای که خود را در عین سنگانی بودن، سیال و ناهنجار نشان می‌دهد، دیالکتیک روزمره‌ای است که به تجربه و با پوست و گوشت و خون حس خواهد شد.

در ایران نیز نظام سرمایه‌داری حاکم است و حاکمیت سرمایه‌دارانه با تمام قوا از آن پاسداری می‌کند. جایگاه طبقاتی معلمان نیز در طی صد سال گذشته تغییرات جدی داشته است: از جایگاه ویژه‌ای که در ابتدای شکل‌گیری خود در اعتلای «طبقه متوسط» داشته تا امروز که به واسطه انکشاف سرمایه و سیاست‌های نئولیبرالی، جایگاه و منزلت معلمان با چالش‌های جدی روبه‌رو شده است و معلمان

را چه به لحاظ جایگاه ویژه طبقاتی و چه به لحاظ معیشتی در کنار دیگر اقشار طبقه کارگر قرار می‌دهد. با این حال در نتیجه این تحولات، که باعث شده همواره رویای بازگشت به آن روزها دوباره زنده شود، در کنار بازتولید نخ‌نمای کلیشه‌ای منزلتی، و خیال‌پردازی‌های شیرین از مقایسه معلمان ایران و اروپا، که چه سهم بالایی از بودجه را به خود اختصاص می‌دهند، این‌ها همه باعث شده است که با وجود جایگاه طبقاتی معلمان ایران، آگاهی طبقاتی‌شان لزوماً با این جایگاه هم‌خوانی نداشته باشد و بیشتر سعی در بازگشت به جایگاهی خاص در کنار کارمندان دولت و رسیدن به جایگاه دیوانی خود داشته باشند. این تلاش در مبارزه‌ای که سالیان طولانی معلمان رسمی برای همسان‌سازی حقوق با دیگر کارمندان مبارزه کرده‌اند و هیچ‌گاه موفقیتی در این زمینه بدست نیاورده‌اند، نمودار می‌شود. این شکل از مطالبه‌گری غلط که براساس شناخت اشتباه جایگاه معلمان و تغییرات آن، در مناسبات طبقاتی سرمایه‌داری ایران است، بارها به محک تاریخ خورده است و پافشاری بیش از حد در آن نتایجی فاجعه‌بارتر از قبل خواهد داشت. در واقع باید شکل و اهداف مبارزه صنفی برای معیشت معلمان راه درست خود را بیابد و راه را برای درک منافع طبقاتی و تضادهای اصلی اجتماعی باز کند.

با شناخت از کلیت، معلمان باید نگاه نقادانه خود را نسبت به آگاهی‌های کاذب یا ایدئولوژیک داشته باشند و پیش از همه بهتر است نوک پیکان خود را به سمت خود فعالیت‌های به اصطلاح اعتراضی بگیرند و آنها را به چالش بکشند. چرا که با انحراف مبارزه از تضاد کار و سرمایه به هیاهوی دموکراسی‌خواهی و شفافیت و غیره، قابل پیش‌بینی است که تمام رشادت‌ها و هزینه‌ها نتیجه‌ای جز شکست، مصادره و صرف هزینه نخواهد داشت. چرا که در آغاز باید درکی داشته باشیم از فرآیندی که تمام آنچه هست را پیش از ما ساخته و هر روز دوباره برپایش می‌دارد، همچنین ضروری است که درکی از حدود توانایی خود و هم‌پیمانان و دشمنان داشته باشیم.

آنچه که در تجربه مورد نظر اتفاق افتاد منجر به تجمع مجازی توده‌های نزدیک به سی‌هزار نفر، مباحث طولانی و آرای مختلف در همان فضای مجازی و پیگیری‌های خسته‌کننده شد. در نهایت نیز با وجود فراخوان گسترده برای اعتصاب و تجمع در مقابل مجلس و وزارت‌خانه، دستاوردی نه چندان چشمگیر و نه بیش از تلاش‌های گذشته حاصل داشت و البته هزینه‌های بسیاری نیز به‌همراه داشت. در این تجربه، مطالبات معلمان، بدون وجود هیچ سازماندهی صنفی مشخص معلمان، در یک جمع توده‌ای با آرا و اهداف مختلف، سیال و بی‌نتیجه ماند. موضوعی که با یک تشکل واقعی صنفی معلمان و با نهادینه کردن شناخت‌ها از وضعیت و انباشت تجربه‌ها زمینه لازم برای یادگیری از وضعیت و تجربیات قبلی و هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی برای رسیدن به آنها و درک درست از حدود توانایی‌ها به دست می‌آمد و مانع از سرخوردگی و انفعال بعد از شکست خود می‌شد؛ یا با یکبار شکست و عقب نشینی فرصت برای برداشتن گام درست بعدی فراهم‌تر بود. این تجربه دارای اهمیت بسیاری است که نیاز به بررسی و دقت نظر ویژه‌ای دارد.

## معلمان کیستند؟

در آغاز بهتر است نگاهی به یک دسته‌بندی کلی از معلمان بیاندازیم تا چشم انداز بهتری از شرایط این قشر داشته باشیم.

(نکته مهم: این دسته بندی بسیار ناقص و دم دستی است و نیاز به بررسی دقیق تر دارد)

**معلمان استخدامی آموزش و پرورش** که در سمت‌های مختلف از آموزگاری، معلمی تا دبیری و بعضاً در کنار فعالیت اداری از دفترداری تا مدیریت در مدارس دولتی موظف به خدمت هستند، به لحاظ قراردادی این معلمان در سه شکل قراردادی (از جمله معلم آزاد و حق‌التدریسی، خرید خدمتی)، پیمانی و رسمی

مشغول‌اند و در رتبه‌ها و گروه‌های مختلفی درجه‌بندی می‌شوند که در حقوق ایشان تأثیر دارد.

در بین این معلمان، آموزگاران ابتدایی و مهدکودک دارای مشکلات مضاعفی هستند. ساعت کاری آن‌ها بیشتر است و از طرفی به دلیل این که نظارت بیشتری از طرف اولیای دانش آموزان روی آن‌ها است، شرایط کاری سخت‌تری دارند و در هنگام اعتصاب هم دست‌وپایشان بسته‌تر است. معلمان استخدامی با توجه به گروه و رتبه و سابقه فعالیت به صورت ثابت، ماهیانه بین یک تا ۳,۵ میلیون (در سال ۱۳۹۸) درآمد دارند که بدلیل عدم کفاف هزینه روزمره زندگی درگیر کار دوم یا سوم هستند. مثلاً بخش عمده این گروه از معلمان یا در مدارس غیرانتفاعی، به صورت حق التدریسی یا آموزشگاهی فعال‌اند، و سایر آن‌ها که ملازمت معیشت خود را با کارهای دیگری نظیر کار با ماشین و موتور تا کار در بنگاه املاک، خرازی یا لوازم‌تحریر فروشی و نقاشی ساختمان یا تعمیرات لوازم الکترونیکی و فروشندگی و...، همچنین خیاطی و کارهای خانگی تأمین می‌کنند.

همین‌طور معلمان نهضتی نیز دارای مشکلات عدیده‌ای هستند که در جای خود نیاز به بررسی بیشتر دارد.

### **معلمان حق التدریس آزاد و شرکتی و خرید خدمتی ، تفاوت**

معلمان حق التدریس آزاد با معلمان شاغل در مدارس غیرانتفاعی در آن است که این معلمان با مدیران مدرسه دولتی قرارداد می‌بندند، و به امید آن که یک روز در مدارس دولتی استخدام شوند، در آنجا فعالیت می‌کنند. این معلمان دارای کمترین حقوق مادی و معنوی در نظام آموزش و پرورش هستند و بیش‌ترین فشار را تحمل می‌کنند. همواره در پرداخت‌ها و دریافتی حقوق خود دچار مشکل هستند، هر چند که بعضاً سابقه فعالیت بلندمدت نیز دارند، در استخدام‌ها نادیده گرفته می‌شوند. این گروه یک دست‌ترین معلم‌ها را شامل می‌شود، اما بدلیل پراکندگی‌شان در مدارس و

مناطق مختلف قدرت متمرکزی ندارند. از این جهت باید با همراهی سایر معلمان خواسته‌هایشان پیگیری شود و مطالباتشان در کنار سایر مطالبات معلمان قرار گیرد.

### **معلمان شاغل در مدارس غیرانتفاعی** از دهه ۷۰ با رشد مدارس

غیرانتفاعی ما با قشر ویژه‌ای از معلم‌ها روبه‌رو می‌شویم که به صورت تمام وقت و حرفه‌ای در مدارس غیرانتفاعی فعال‌اند. در این بین هستند دانشجویان و علاقمندانی که یکی دو سال در مدرسه‌ای به کار گرفته می‌شوند و بعد دلزده و مأیوس و یا به شدت استثمار شده توسط مدرسه از این کار جدا می‌شوند. اما در طی این سال‌ها معلمان حرفه‌ای زیادی در این مدارس مشغول‌اند که عمدتاً تنها با قراردادهای یک ساله استخدام می‌شوند. این دسته عمدتاً به لحاظ بیمه دارای مشکل هستند و دارای امنیت شغلی پایینی می‌باشند. درآمدها براساس میزان سابقه تدریس و مهارت متفاوت است. اگر در درس‌های ویژه مثل ریاضی، فیزیک، معلم از تجربه و خبرگی برخوردار باشد، امکان تمدید قرارداد با نرخ بالاتر وجود دارد، امنیت شغلی بهتری دارد و امکان برگزاری کلاس تقویتی یا خصوصی بالا می‌رود. در کل این دسته معلم‌ها به لحاظ درآمدی بسته به سابقه و پر کردن ساعت‌های کار در مدارس، بین ۴۰۰ هزار تومان تا ۱۰ میلیون به طور تقریبی درآمد دارند (در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ قرارداد معمولی یک مدرسه غیرانتفاعی در تهران برابر با ساعتی ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان است). این دسته معلمان با توجه به محله و مدرسه محل کار دارای شرایط متفاوتی هستند و از آنجا که معمولاً در چند مدرسه مشغول به کار هستند در بین این شرایط تعادلی برقرار می‌گردد. اما همچنان با امنیت شغلی پایین، فشار کاری بالا، توقعات بالای مدیران مدارس و حقوق و مزایای کم مشغول به تدریس هستند.

### **معلمان آموزشگاه‌ها** (مانند آموزشگاه‌های کنکور و زبان و هنری و ...)

که همه قراردادی، یا بدون قرارداد می‌باشند، عمدتاً بیمه نمی‌شوند، و همانند معلمان غیرانتفاعی هستند با این تفاوت که از هر دو سمت طیف به شکل اغراق‌شده‌ای

می‌توانند شرایط بدتر یا بهتری داشته باشند. این معلمان به دو دسته تقسیم می‌شوند، عده‌ای که به شدت استثمار می‌شوند و با حقوق ناچیزی مشغول به کار در موسسات آموزشی و آموزشگاه‌ها هستند و عده‌ای که درآمد مناسبی از کار خود دارند.

### **معلمان قراردادی در دانشگاه‌های مختلف از علمی و کاربردی تا**

غیرانتفاعی و دانشگاه‌های دولتی که با قراردادهای ترمی یا بدون قرارداد و با درآمد متوسط ساعتی ۱۴ یا ۱۵ هزار تومان مشغول به فعالیت هستند و پرداخت‌های مرتبی هم ندارند، بیمه ندارند و به واسطه منزلت خاصی که برای خود قائل‌اند، تا کنون در زمره معلمان به حساب نمی‌آمدند.

فارغ از این، **شکل‌های ترکیبی فعالیت** در بین این شاخه‌ها نیز وجود دارد که در ممکن‌ترین حالت مربوط به استخدامی‌های رسمی آموزش و پرورش است که می‌توانند در مدارس غیرانتفاعی و آموزشگاه‌ها نیز فعالیت داشته باشند و همچنین در مدارس دولتی نیز کلاس حق‌التدریسی بگیرند. این فضا که عمدتاً برای معلمان استخدامی و بازنشسته فراهم است، دارای ضمانت‌های مناسبی است. به خصوص این که معلمان استخدامی یا بازنشسته در مدارس غیرانتفاعی حاضرند با دستمزدی بسیار پایین کار کنند و از این جهت به شکل اهرم فشاری برای معلمان آزاد مشغول در این مدارس درمی‌آیند.

### **جریان اعتراضی:**

خلاصه وضعیت کلی معلمان در پایان سال ۱۳۹۶ از این قرار بود که دولت بدهی بسیار زیادی به معلمان حق‌التدریس داشت (چه حق‌التدریس آزاد و چه حق‌التدریس استخدامی). این معلمان حق‌التدریس که به امید استخدام و فشار اقتصادی مجبور به کار در مدارس هستند، از آزمون استخدامی سال ۹۵ و ۹۶

جاماندند و در نتیجه با امید آنکه که در محاسبات ویژه استخدامی ۹۷ جایگاهی برای خود ببابند، به جمعیت معترضان پیوستند. همچنین اعتراضات گسترده دیگری نیز توسط بازنشستگان آموزش و پرورش انجام می‌شود که علت آن هم کمبود بودجه دولت توأمان با فشار اقتصادی بود که با اعتراضات معلمان حق‌التدریس آزاد پیوند می‌خورد. جدای از این دو جریان بسیار جدی اعتراضی، جریان وسیع‌تر اما غیر منسجم‌تر اعتراضات نیز در بین تمامی معلمان در جریان بود که در پی مطالبات کلی‌تر صنفی، افزایش حقوق، بررسی وضعیت صندوق ذخیره فرهنگیان و وضعیت معیشتی خود بودند و هستند.

معلمان غیرانتفاعی در این میان غیرمنسجم‌ترین نیروهای این حوزه هستند که نمی‌توان آن را به معنی بهتر بودن وضعیت شغلی یا جایگاه اجتماعی و معیشتی آن‌ها دانست، بلکه اتفاقاً وضعیت متزلزل شغلی و امنیت شغلی پایین در کنار عقب افتادن دریافتی‌ها، جریمه‌های نقدی مختلف، بی‌درآمدی در تابستان، ترس از گزینش و بی‌اعتمادی به کار جمعی و ترس از هزینه‌های آن و بسیاری علل دیگر می‌توان گفت شرایط بغرنج‌تری داشتند که بدلیل نداشتن انسجام صنفی و سخت‌تر بودن این بازاریابی، منجر به اعتراضات گسترده در بین‌شان نشده بود. البته لازم به ذکر است که برخی از معلمان غیرانتفاعی خود را به تجمعات معلمان می‌رساندند اما کمتر صحبتی از منافع ویژه آنان بر زبان‌ها بود و از این جهت مشکلات ویژه آن‌ها کمتر دیده شده و همین به درخودماندگی بیشتر آن‌ها دامن می‌زند. معلمان آموزشگاهی هم شکل تشدید یافته‌تری نسبت به معلمان غیرانتفاعی دارند. در نتیجه چنین وضعیتی است که برخی معلمان غیرانتفاعی و آموزشگاهی، به پشتوانه سرمایه بزرگی که در آموزشگاه‌ها متمرکز شده، به عالی‌ترین سطوح بیگانگی از دانش و آگاهی، در آموزش تکنیک‌های حفظ‌کردن و تست‌زنی و کتاب‌های کمک آموزشی و... دست یافته‌اند. موضوعی که باید در فرصتی دیگر به آن پرداخت. همچنین بسیاری از مدارس غیر انتفاعی و البته مدارس فرزنانگان و علامه حلی به دلیل شهرتی که بهم زده‌اند، جایگاه‌های نمادین و افق‌های کاذب/حقیقی تحت عنوان‌ها

و پرستی‌هایی چون "مدرسه خاص ما" در برابر معلمان قرار می‌دهند که موجب از بین رفتن انسجام و پنهان شدن روابط می‌شود به طوری که تنها رزومه تدریس در این مدارس خاص افق‌ها و امیدهایی به همراه خواهد داشت که برخی حاضرند با حقوقی کمتر از دیگر مدارس غیرخاص در آن کار کنند تا سکوی پرتابشان برای آینده باشد. نام برخی از این مدارس و جریان های منتصب به آن در جدولی که چندی پیش منتشر شد، آمده است.

نام مدرسه	منصوب به	میزان مبلغ دریافتی
غیردولتی حنان	سید محمد خاتمی	حدود ۲۷ میلیون تومان
غیردولتی هانف	یکی از علمای مشهور	حدود ۲۳ میلیون تومان
غیردولتی سلام و انرژی اتمی	سعید حجاریان	حدود ۲۵ میلیون تومان
غیردولتی مطهری	آیت‌الله امامی کاشانی	حدود ۲۷ میلیون تومان
غیردولتی مؤتلفه	یحیی آل اسحاق	حدود ۲۲ میلیون تومان
غیردولتی احسان، علوی، روزبه، نیکان	علی اصغر کرباسچیان (انجمن حجتیه)	حدود ۳۰ میلیون تومان
غیردولتی امام صادق	مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی	حدود ۲۵ میلیون تومان
غیردولتی کمال	نهیضت آزادی	حدود ۲۷ میلیون تومان
غیردولتی فرهنگ	غلامعلی حدادعادل	حدود ۲۵ میلیون تومان
غیردولتی منظومه خرد	بیگم حائری‌زاده	حدود ۲۵ میلیون تومان
غیردولتی رفاه	ناصر باهنر	حدود ۲۳ میلیون تومان
غیردولتی پیام غدیر	مرحوم سیدعلی اکبر حسینی	حدود ۲۵ میلیون تومان
غیردولتی صلحا	یکی از چهره‌های مشهور سیاسی	حدود ۲۵ میلیون تومان
غیردولتی میزان	حمیدرضا آیت‌اللهی	حدود ۲۲ میلیون تومان
غیردولتی تزکیه	جریان راست سنتی	حدود ۲۷ میلیون تومان
غیردولتی روشنگر	محسن هاشمی	حدود ۲۶ میلیون تومان
غیردولتی مهر هشتم	الباس قالیباف	حدود ۲۲ میلیون تومان
غیردولتی سرای دانش	کاظم قلم‌چی	حدود ۲۵ میلیون تومان



## شبکه مجازی؟

در ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۶ با توجه به عقب افتادن بیش از یک سال مطالبات حق‌التدریسی‌ها، اولین جرعه‌های شکل‌گیری یک تجمع صنفی زده‌شد. این جرعه‌ها بیشتر در تلگرام کلید خورد. **اما چرا تلگرام؟** از آنجایی که در اکثر مدارس چیزی بین ۱۰ تا ۵۰ معلم و کادر فرهنگی مشغول به فعالیت می‌باشند، که ساعات کنار هم بودن آن‌ها محدود به ساعات محدود زنگ تفریح و آن‌هم در برنامه‌درسی روزانه است، در نتیجه، شکل‌گیری گروه‌های تلگرامی (مجازی) در بین اعضای یک مدرسه بسیار رایج است و معمولاً یا با مدیریت مدیر و کادر مدرسه یا به پیشنهاد یکی از معلمان ساخته می‌شوند. این گروه‌ها نه تنها برای هماهنگی بین معلمان، از جهت تاریخ آزمون‌ها، تعطیلات، بخش‌نامه‌ها و بسیاری دیگر اهمیت دارد، بلکه فضایی برای ارسال جُک و مسایل روز و موضوعات دیگر می‌باشد. در بین معلمان استخدامی که به‌شکل منطقه‌ای نیز تقسیم می‌شوند، این گروه‌ها می‌تواند دامنه‌ معلمان دیگری را نیز شامل شود و از محدوده معلمان یک مدرسه فراتر رود. علت این است که معلمان در بین مدارس مختلفی که در یک منطقه است، تجربه فعالیت پیدا می‌کنند و این امر دامنه‌ روابط آن‌ها را در طول خدمت خود وسیع‌تر می‌کند و باعث می‌شود گروهی که چند سال دوام داشته، دامنه‌ بسیار وسیع‌تری از معلمان را دربرگیرد. از طرفی گروه‌ها و کانال‌های تلگرامی زیادی برای آزمون‌های ضمن خدمت یا خبری برای معلمان ایجاد می‌شود که در آن تعداد زیاد اعضا متمرکز شده‌اند و معمولاً اگر خبری در آن‌ها منتشر شود به سرعت در گروه‌های کوچک‌تر معلمان یک مدرسه یا یک منطقه منتشر می‌شود و نکته دیگر این که در آن دوره تلگرام هنوز فیلتر نشده بود و در ایران بسیار پُر کاربرد بود.

(در سال‌های گذشته و بعد از فیلتر شدن تلگرام، چندین بار به واسطه بخشنامه‌ها و توصیه مدیران سعی شد که گروه‌های معلمان از تلگرام به شبکه‌های

دیگری مثل سروش و از این دست منتقل شود که بعد از گذشت زمان جایگاه تلگرام هنوز در بین معلمان حفظ شده است، هر چند که امروز بیشتر گروه‌های روزانه اطلاع‌رسانی و جدید معلمان به واتس-آپ منتقل شده‌اند.

## حرکت‌های اولیه؛

زمینه یاد شده، و در خلاء تشکیلات صنفی معلمان، باعث شد که در ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۶ یک کانال تلگرامی با عنوان "پیگیری مطالبات معلمان" شکل گیرد که در آن دو دسته از معلمان بیش‌ترین عضویت و فعالیت را داشتند، از یک سو حق‌التدریس‌ان آزاد که نزدیک به یک سال هیچ دریافتی‌ای نداشتند و همچنین معلمان استخدامی حق‌التدریس که آن‌ها نیز در چنین وضعیتی بودند ولی با این تفاوت که حداقل حقوق ماهانه موظفی خود را دریافت کرده بودند. این شد که به مرور و ظرف یک ماه اعضای این گروه به جمعیتی معادل ده هزار نفر رسید، و همزمان با اصرار و تشویق برای بالابردن تعداد اعضا و اضافه کردن همکاران به گروه، همزمان با بالا رفتن جمعیت اعضا، مشکلات نیز متورم‌تر و گسترده‌تر می‌شد. مشکلات عمدتاً این‌طور شمرده شد که از طرفی با توجه به پرداخت معوقات حق‌التدریس‌ان آزاد که شرایط وخیم‌تری داشتند، عرصه تا حدی خالی شده بود و از طرف دیگر در دسترس بودن مدیریت گروه باعث شده بود که به‌هرطریق (به‌واسطه تهدید یا تطمیع) گروه با چالش بزرگی روبه‌رو شود. این چالش‌ها در نهایت منجر به شکل‌گیری گروهی دیگر شد، که از درون آن گروه زاده شده و مطالبات خود را به‌صورت مشخص‌تر روی معوقات متمرکز کرد.

لذا در تاریخ ۳۰ بهمن ماه ۱۳۹۶ گروهی با عنوان "کمپین سراسری مطالبات فرهنگیان" و با اولین متن آن «دوستانی که در پیگیری مطالباتشون جدی هستن عضو گروه جدید بشن» ساخته شد.

گروه جدید با چند سیاست مشخص آغاز به کار کرد. اول آن که برخلاف گروه قبلی به لحاظ فنی انسجام بیشتری داشت و مدیریت دیگر قابل شناسایی نبود، از طرفی ضمن اینکه نام عامی برای گروه گذاشته بودند و با تمرکز روی مطالبات مشخص، به سرعت اولویت را بر افزایش اعضا گذاشتند تا تعداد را به بالای ده هزار نفر برسانند. این موضوع در زمینه‌ای که پیش‌تر گفتیم و با توجه به تلاش یک ماهه گروه قبلی، ظرف چند روز محقق شد.

ظرف ده روز که از فعالیت گروه جدید می‌گذشت، پیگیری مطالب با مشکلاتی روبرو شده بود:

«من یکی که از پست‌های تکراری و غیر مرتبط بعضی همکاران واقعا خسته شدم... عزیزان عنوان گروه را بخونن واگه راه حلی دارند بگن اگه ندارند خواهشاً.....□□□»

در واقع با توجه به مجازی بودن و توده‌ای بودن "گروه" در تلگرام، تعداد بالای اعضا و حجم بالای متن‌های ارسالی همکاران، رگبار نظراتی درست می‌شد که دو پیامد مشخص داشت: از یک سو بسیاری از نظرات و سؤالات دائماً تکرار می‌شوند؛ چرا که پیگیری متن‌های ارسالی قبلی بسیار مشکل و زمان‌بر است. از طرف دیگر بسیاری از متن‌ها و نظرات مهم همکاران در بین حجم بالای نظرات گم می‌شد یا می‌توانست باعث سردرگمی و دلزدگی برای پیگیری گردد، یا آن‌ها را درگیر کارشکنی‌ها و حاشیه‌سازی‌های آگاهانه و ناآگاهانه کند.

در آن هنگام به مدیران گروه برای رفع مشکل دو پیشنهاد داده شده بود: اول اینکه «کانالی» در کنار این «گروه» ایجاد نمایند که دیگر هر کسی نتواند در آن اظهار نظر کند، دو اینکه از برآیند صحبت‌هایی که در گروه می‌شود یک جمع‌بندی صورت گیرد و در کانال ارائه شود. به همین دلیل پیشنهاد شد «...تا مدیران دوستانی که دارای همت و عزم جدی در این زمینه هستند این مهم را پی‌بگیرند تا در کنار مدیریت فضای گفت‌وگو بتوانند جمع‌بندی‌ای گزارش‌وار یا تحلیلی از مباحث مهم روز یا طبقه‌بندی‌ای از رویکردها و نظرات ارائه دهند. چنین امری

می‌تواند مانع تکرار چندباره برخی مباحث شود و از طرفی هر فرد با شناخت کلیه آرای ارائه شده بتواند به‌درک درستی از جای‌گاه نظر خویش و باقی آراء بدست آورد.» «...پیشنهاد دیگر نیز این است که حتماً در کنار چنین گروه‌هایی باید "کانال" مشخصی نیز تأسیس کرد تا قوانین، اهداف، خلاصهٔ مباحثات و آخرین تصمیمات گرفته شده در گروه را در آن آورد تا پیگیری راحت‌تری در کنار گروه بوجود آید و برای اعضای تازه پیوسته با ارجاع به کانال همسویی اولیه راحت‌تر اتفاق افتد.» نتیجه این‌که کانال تأسیس شد، اما اعضایش به یک سوم اعضای گروه قبلی هم نرسیدند، و همچنین اصلاً به تولید متن یا ادبیاتی ویژه هم نرسید، تنها حسنی که کانال داشت این بود که آگهی‌هایی که در گروه باید مدام تکرار می‌شد تا بین نظرات گم نشود، اینجا یکبار گذاشته و در نتیجه قابل دسترس‌تر شد.

## «گروه» چگونه کار می‌کند؟

محتوای گروه جدید به‌طور کلی در چند راستای ابتدایی هم‌زمان پیش می‌رود و در نهایت هم امکان پاسخی واقعی به این مسائل را در خود نمی‌بیند: (۱) در مورد خود گروه و مدیر آن و نحوه مدیریت گروه، (۲) اخبار و اطلاعات مرتبطی که از بیرون منعکس می‌شود، (۳) مباحث مربوط به وضعیت کلی معلمان و حرکت جمعی و تصمیماتی برای پیش‌برد خواسته‌ها (۴) اخبار و گزین‌گویی‌هایی بی‌ربط. از مباحث حول خود مدیر یا ادمین (Admin) آغاز می‌کنیم. این نظرات را عمدتاً سؤال از نام مدیر گروه؟ فرهنگی بودنش؟ یا وابستگی به شهر یا گروه خاصی؟ تشکیل می‌دهند که با تراکم زیاد و متناوب و با فاصله تکرار شده‌اند؛ این گروه برای گروه کدام شهر است؟/ ادمین برای کدام شهر است؟/ مدیر این گروه کیه؟/ وقتی اسمتون رو نمی‌گید چطور اعتماد کنیم؟/ همکاران عزیز این همکارا ادمین و مدیر گروه غیرفرهنگین و گروه الکیه. در میان این نظرات اتهام‌ها و تهمت‌های بسیاری نیز مطرح شده است و گاهاً برمبنای آن برای خروج یا ادامه

همکاری تصمیم‌گیری می‌شود. حال باید پرسید این سئوالات با چه انگیزه و نیتی مطرح می‌شود؟ و چه تأثیراتی را پس از خود برجای می‌گذارد؟ اگر بتوانیم درک کنیم که گروه قبلی با توجه به مشخص بودن مدیر آن ضربه‌پذیر شده بود پس این موضوع که مدیر این گروه ناشناس بماند موضوع منطقی و درستی است. پس چنین سئوالات ابهام‌برانگیزی یا از سرناآگاهی به ضربه‌پذیر بودن گروه و مدیر جدید پرسیده می‌شود یا آگاهانه و برای ضربه‌زدن است و یا به دلیل فضای بی‌اطمینان مجازی که همواره امکان کاشت بذر شک و تردید را در خود حفظ می‌کند. علاوه بر این باید پرسید یک مدیر چقدر توان هدایت و تأثیرگذاری در جریان سراسری معلمان را دارد؟ آیا وی رهبر این جریان است یا تنها زمینه‌سازی برای ایجاد هماهنگی و گفت‌وگو؟ یکی از همکاران در جواب این سؤال نوشته است:

لازم دونستم خدمت عزیزانی که گروه قبلی رو قضاوت می‌کنند چند نکته عرض کنم: اولاً مدیر گروه و ادمین‌ها اشخاصی عادی مثل همه ما هستند که جهت پیگیری مطالبات پیش قدم شدند. و بدون این که منفعتی برای خود منظور داشته باشند وقت بسیاری را باید صرف مدیریت گروه کنند. و پاسخگوی اتفاقات گروه باشند. حالا با ۱۰۰۰۰ عضو، ۱۰۰۰۰ فکر، ۱۰۰۰۰ پیام، باور بفرمائید کنترل و مدیریت گروه بسیار مشکل شده و حوصله و زمان بسیاری طلب می‌کند. ضمن ارج نهادن به مدیران این گروه ما تا وصول مطالبات بر سر پیمان خود هستیم و از همه دوستان تقاضا دارم از ارسال مطالب نامربوط پرهیز کنیم.

البته خوشبختانه این صحبت‌ها به مرور حذف شده، رنگ باخته و از موضوع خارج گردیده است اما حل نشد.

نکات مدیریتی چنین گروهی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و باید تمام اعضاء در این راستا هماهنگ و یکدل باشند. چرا که بسیاری از نظرات مثل سیاسی کردن فضای گروه و فحاشی می‌تواند مشکلاتی را ایجاد کند. به خصوص وقتی تعداد بالایی از نظرات و آرای مختلف برای پیگیری یک هدف مشخص جمع

شده‌اند. در این جهت آرای مختلفی توسط افراد مختلف یا ادمین ارائه شده که بد نیست به چند مورد اشاره کنیم:

گروه رو سیاسی نکنید. هدف ما فقط پیگیری حق هست نه چیز دیگر. لطفاً اخلاص ایجاد نکنید. / درود، همکار گرامی لطفاً از ارسال مطالبی که زمینه ساز هر گونه تهمت و برچسب زنی به گروه می‌باشد خودداری کنید. / حرفی بزنیم که همه همکاران موافق اون حرف باشند. و پاسخ مدیر: به هیچوجه مانع حرف زدن همکارا نمیشیم / علت شکست این مدل گروه‌ها دقیقاً انحراف از هدف اصلی و دادن بهانه دست دیگران هست. لطفاً فقط پیگیر اضافه کارها باشید و بهانه دست کسی ندیم. / جو ندید همکار محترم ریات برای اداره سوپر گروه الزامیه / لطفاً مدیر محترم یا ادمینهای عزیز این فرد بی ادب را که احتمالاً نفوذی می‌باشد از گروه حذف کنند.

در همین راستا می‌توان دید که چگونه اهداف و قوانین گروه نیز شکل می‌گیرد. این اهداف و قوانین نیز در حجم بالای نظرات گم و به همین دلیل با فاصله، چندین بار در روز بازنشر می‌شد<sup>۱</sup>. لازم به ذکر است این قوانین و اهداف با

---

<sup>۱</sup> اهداف و قوانین گروه نیز به صورت مشخص عبارتند از:  
#هدف\_گروه:

پیگیری مطالبات فرهنگیان شامل پرداخت مطالبات حق التدریس غیرموظف و تصحیح اوراق در چهارچوب قانونی می باشد.  
این گروه پایبند به قوانین کشور ایران و نظام جمهوری اسلامی میباشد.  
مطالبات این گروه صنفی است و هیچگونه جهت گیری سیاسی ندارد  
#قوانین\_گروه:

- ۱- نظرات ارسالی تنها در مورد موضوع گروه(مطالبات فرهنگیان)
- ۲- هر گونه ارسال مطالب در راستای ایجاد ناامیدی و سیاه نمایی ممنوع است(در صورت مخالفت خروج از گروه بهترین کار است)

توجه به شرایط همان ایام و وضعیت عمومی‌ای که همه همکاران در آن قرار گرفته‌اند تعیین شده است. به‌طورمثال همه می‌دانند که نمی‌توان تفکیکی بین یک خواسته اقتصادی یا حقوقی و یک خواسته سیاسی داشت. این امور چنان درهم‌تنیده و به هم وابسته است که در یک سطح تفکیک‌ناپذیرند. لیکن در این لحظات مشخص امتناع از بحث سیاسی یا سیاسی‌کردن گروه را باید در نصب هرگونه پلاکارد سیاسی بر روی مطالبات فهمید. از این جهت اصرار بر سیاسی‌نشدن فضا یک قرارداد است برای دوری از هرجدل بر سر روحانی یا احمدی‌نژاد و دعوای انتخاباتی و پیشگیری از مصادره شدن توسط گروه‌های فرصت‌طلب، که با این وجود

---

۳- با ارسال مطالب سیاسی و بحث سیاسی و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی به شدت برخورد خواهد شد (مطالبات کاملاً صنفی است)

۴- گذاشتن اموجی یا شکلک باعث حذف پیام میشود.

۵- تبلیغات توسط اعضاء گروه ممنوع است، چه در گروه و چه در پی وی اعضاء

۶- متن لینک دار و بلند و فینگلیش پاک میشه.

۷- فایل ارسالی توسط اعضا پاک میشه مثل صوت و عکس و ...

۸- توهین و استفاده از کلمات رکیک ممنوع است.

(هم آغاز کننده هم پاسخ دهنده یکسان برخورد میشوند)

۹- چت بی‌هوده و بالا بردن بی دلیل حجم پیام‌ها ممنوع است.

(از نوشتن چندین جمله کوتاه پرهیز کنید و همه را در یک پاراگراف بنویسید.)

۱۰- طبق صلاحدید ادمین ممکن است برای ایجاد نظم گروه کاربری سایلنت شود. اعتراض به تصمیم ادمین در گروه ممنوع است. برای تماس با ادمین گروه تماس در نظر گرفته شده و میتوانی به آن مراجعه کنید

۱۱- دعوت به پی وی ممنوع است.

۱۲- دادن اطلاعات شخصی و درخواست اطلاعات شخصی ممنوع است.

۱۳- اظهار نظر در مورد مسائل شخصی افراد، مثل محل زندگی و طریقه زندگی ممنوع است.

۱۴- در صورتی که کاربری بی صدا یا اخراج شود، تنها در صورت صلاحدید ادمین و پذیرفتن اشتباه خود به حالت عادی باز میگردد.

همچنان تکرار می‌شد و تنها با اتکا به این قانون کسانی که با اصرار به آن دامن می‌زدند حذف می‌شدند.

همان‌طور که می‌بینید تمامی این مسائل در یک تشکیلات صنفی، ابتدایی به حساب می‌آید و کاملاً حل شده است اما در یک تجمع توده‌ای نه تنها حل شده نیست، که امکان حل شدن آن نیز به هیچ‌وجه ممکن نخواهد بود. یک تشکل به واسطه عبور از این مسائل سر و شکل می‌گیرد. اعضا و اهدافش مشخص است و حدود و ثغورش تعریف شده است و به همین خاطر امکان پیشروی پیدا می‌کنند و می‌توانند از حرکت خود درس بگیرند و گام‌های بعدی را براساس آن حساب شده‌تر و آگاهانه‌تر بردارند.

## چه مباحثی، از چه موضعی مطرح شده و چه تاثیراتی

### دارد؟

در ادامه تلاش خواهیم کرد تا شمایی از جمعی با روابط توده‌ای را به نظم دریاوریم و نمایش دهیم. این روابط توده‌ای هر قدر توانست جمعی از معلمان را به جوش و خروش وادارد و هیجانات زیادی را برانگیزد و به حرکت وادارد، اما در تحقق اهداف و پیشروی خود کاملاً ناتوان و یأس‌آور بود. همان قدر که سریع و پر سر و صدا شروع کرد و به حداکثر جمعیت درگیر خود رسید، همان قدر سریع، خسته و دلزده و ناامید شد... اما بیایید ببینیم در این روابط توده‌ای که به حکم توده‌ای بودنش کمترین بازتاب صنفی و معلمی را در خود داشت را چگونه می‌شود بازتاب داد و گزارش کرد.

در حالت کلی می‌توان اعضای گروه را در دو دسته شناسایی کرد. گروه اول که فعالانه با ارائه نظرات خود، گروه را پیگیری می‌کنند و گروه دیگر که بدون اعمال نظر پیگیر مباحث مطرح شده هستند و یا تنها عضو گروه‌اند و به دلیل انفعال در اظهار نظرها امکان فهم دقیق موضع آن‌ها مشکل‌تر است. فعال یا منفعل بودن



در گروه نه خوب است و نه بد. دسته بندی‌ای که در پایین می‌آید هم ناقص است و هم نادقیق اما می‌تواند از ویژگی‌های کلی روابط توده‌ای بین معلمان که عیناً در درون شبکه مجازی هم تکرار شده را دید. از این جهت تا آنجا که شد و با بررسی عمده نظرات نوشته شده در کانال یک تیپ‌بندی از نظرات ساخته شده است.

### تیپ‌ها و مصادیق طرح شده توسط همکاران:

۱. دسته‌ای از نظرات که معلمان و از جمله خودشان را ناتوان و از "چغندر" هم کمتر می‌دانند، یا از بالا دیگر معلمان را «سیب‌زمینی» خطاب می‌کنند، این گروه توان صنفی معلمان را «هیچ» در نظر می‌گیرد. بیشتر نظرات این گروه این چنین بود:

\* باسلام ایامیدانستی؟ % ۹۰ شرکت کنندگان واجرا کنندگان انتخابات از قشر اپ، % ۹۰ شرکت کنندگان درراهپیماییها از قشر اپ، % ۹۰ مراسمات و.....را نهاد اپ<sup>۹</sup> برعهده میگیره، پس ازماست که برماست.

\* ما تو این سیستم مریض درس خونديم و درس میدیم خودمونم مبتلاییم که وقتی ی قراری بین خودمون میذاریم پاش نمی مونیم و به همش می‌زنیم.  
\* معلم‌ها همه آدم فروشند.

\* متاسفانه معلما تا نوک بینی شونو نهایت تا آخر کلاسو میبینن

\* اخیه مشکل اینجاس ما از چغندرهم کمتریم.

\* همکاران عزیز اگر بخوانند واریز کنند با یک تماس با بانک مرکزی همه رو واریز میکنن ولی واقعیت اینه که اونا هم میدونن که از بیشتر معلم‌ها بخاری بلند همیشه والا ما نزدیک ۱ میلیون معلم هستیم چرا فقط ۱۳۰۰۰ نفر عضو گروه هستند.  
اکثر معلم‌ها محافظه کار و ترسو هستند حرف می‌زنند ولی موقع عمل صفر.

\* از معلم ترسو تر هیچ کسی نیست. هر کس یه ساز میزنه. ولی در عمل هیچ

<sup>۹</sup> منظور آموزش و پرورش است.

چیزی نیست. همه فکر میکنند دانشمندن.

\*به قول همکارمون بعضی از همکاران ما واقعا اصلا از بیخ و بن واز نژادویونند و ذات، اهل هیچ اقدامی نیستن که هیچ. دیگران رابازمی دارن. کم هم نیستن ازین همکاران. کاملا بی تفاوت، منفی باف، منفی بین، یاوه گو. یاوه گو. آدمی که حتی ترس داره از حضور دریک گروه باهدف صنفی. و ترسش را بازگو میکنه. شرم اوره \*خودم شاهده این بودم معلم های خانم گریه شون گرفته بود که چرا حذف شدن از سر صندوق.

\*دبیران زیاد به چشم نمیداد. چون هفته ای یکی دوساعته. صدای اولیابارا درنمیآره. این مشکل به دست معلمان ابتدایی حل میشه که متأسفانه اونا هم ۹۹ درصد یا خانم هستن یا ترسو. یکی از سیاستهای دولت هم اینه که تا چندسال آینده تمام معلمان ابتدایی را از خانمها استخدام کنن. چون خانمها اکثرن روح حرف اینا حرف نمیزنن.

\*همه حرف میزنند عمل ندارند. هر کی به فکر خویشه کوسه به فکر...  
\*مدیر جدید اگه شما هم میخوای جا بزنی از الان بگو.  
\*اگه ادمینها و مدیر گروه از حامیان دولت باشن مطمئن باشید سر کاریم.  
\* من اگر بر خیزم تو اگر بر خیزی بشرطه اینکه بر خیزی.  
\*خدا و کیلی یه سریا اگه به گن بعد دوشیفت بمونید کلاسها رو تمیز کنید  
بعد دوسال یه چیزی بهتون میدیم میمونند.....

این افراد در نظراتشان بهانه گیری می کنند که در اعتصاب شرکت نکردن خود را توجیه کنند. با این تفاوت که در بعضی نظرات، این تعمیم نابجا خود نویسنده را نیز شامل می شود، اما در برخی دیگر، نویسنده خود را از تعمیم جدا می داند و چون دیگران ترسو و بی همت و بی انگیزه هستند، رفتارهای نویسنده نیز موجه است. در واقع در هر دو این برخوردها نتیجه یکسان است و آن چیزی جز یأس و بی انگیزگی و در نهایت پاپس کشیدن نیست. هر دو این گروهها توان کار جمعی معلمان را دست کم گرفته و متأسفانه نتیجه رفتار اینها جز آنچه خود می گویند نیست و با شکست محکوم این شکل از تشکل توده ای، این یعنی وخیم تر شدن و

عقب‌نشینی‌های بیشتر. اگر بخواهیم آنچه این دو گروه می‌گویند را خلاصه کنیم این است: ما همه بدیم یا من خوبم ولی چون همه بد هستند پس من هم بدم. پس حاضر به هیچ همکاری‌ای نیستیم.

این افراد با نظراتشان عامیانه‌ترین فهم از معلمان را ارائه می‌کنند. یعنی اول معلمان را در یک دسته هم شکل و یکدست دسته‌بندی می‌کنند و بعد با یک برچسب بزرگ مثل کوتاه‌بین، ترسو و ... کار همه را به یک ضربت جانانه و غیرمنصفانه تمام می‌کند. این ساده‌سازی و برچسب‌زدن، باعث می‌شود تصویری ناراحت‌کننده، دلسردکننده، ضعیف و خوار و ناتوان از معلمان ارائه شود.

**توان واقعی نیروهای تشکل‌یافته یک صنف در سندیکا یا هر تشکل صنفی، به هیچ‌وجه در یک هرج‌ومرج توده‌ای حتی امکان بروز نخواهد یافت.**

۲. گروه دوم کسانی بودند که دائم با ارائه مباحثی فضای گروه را مختل می‌کردند و مباحث را ابتر می‌گذاشتند. به این گروه نام «وقت‌ناشناس‌ها» را می‌توان داد، که خودشان به دو گروه تقسیم می‌شدند، عده‌ای با طرح مباحث "اخلاقی" بی‌وقت مباحث را به حاشیه می‌بردند. مثل:

\* با کلاس نرفتن به دانش آموزان ظلم می‌شود.

\* حق الناس دانش آموزان به گردن ماست.

\* آبرو مملکت ایران رفت صدا همه کشورها می‌شنود می‌خندد مسخره می‌کند

\* در ضمن توهین به یکدیگر و مسولین کاری درست نمی‌کنه بهتر که احترام

خودمون رو حفظ کنیم تا به ما احترام بگذارند.

\* سلام همکاران محترم سر کلاس نرفتن راهکار نیست نماینده هر اداره یا

سازمان با مدیر کل وان آقایان با وزیر صحبت کنند ومشکل حل می‌شود تهدید در حد

فرهنگ یک فرهنگی نیست

این گروه نیز در انداختن توپ به زمینی دیگر با دو گروه بالا اشتراک دارد.

اما ویژگی خاص این گروه در وقت‌ناشناسی است. این گروه همچون متولیان

امام‌زاده‌ای تخیلی، به دنبال حفظ حرمت و شأنی از معلم هستند که پایه در آسمان

دارد و نمی‌دانند که این شأن و منزلت تنها در ذهن آن‌ها معنی‌دار است و اگر توسط دیگران نیز تشدید و تأیید می‌شود بدلیل کارکرد ویژه آن در چنین فضاهایی است. به واقع این شأن و منزلت اگر برای معلمین آب نداشته برای دیگران نان داشته است.

گروه دوم این دسته نیز وقت ناشناس‌هایی هستند که با طرح "مطالبات" پراکنده فضا را گنگ و پراکنده می‌کنند:

\*همکاران عزیز گروه لطف کنید از طریق تماس با نمایندگان مجلس منطقه خود آن‌ها را تشویق نمایید تا با استیضاح وزیر و حتی رئیس‌جمهور حق و حقوق ما را مطالبه نمایند. تنها راه مفید و موثر استیضاح وزیر بی‌لیاقت آموزش و پرورش است.

\*ب نظر من باید در هر شهر یک معلم ب مجلس راه پیدا کند تا کم کم اوضاع بهتر شود... روی این گزینه از الان باید کار کرد و تبلیغ کرد یک جناح تو انتخابات تهران ب راحتی تمام اعضایش را معرفی کرد و ب مجلس برد...

\*اینکه کمپنی تشکیل بشود برای مطالبات کار خوبی است اما به نظر میرسه که هدف گذاری‌ها یا کافی نیست و یا نادرست؛ مثلا فرض کنید کلاس نرفتید، حتی مدیر مدرسه با شما همکاری نمیکنه و به وسیله سایر همکاران محترم جای شما پر میشه؛ یا اصلا به هدف خودتان رسیدید و حق التدریس پرداخت شد آیا مشکلات عدیده معلمان حل شد؟ قطعاً نه

\*آقا اصلا میدونید برای چی حق التدریس ها رو چرا پرداخت نمی‌کنند چون معلم‌ها سرگرم این موضوع به شن و موضوع اصلی یعنی افزایش حقوق و معیشت معلم و اسکان معلم در حاشیه بماند اگه اضافه کارهارو می‌دادن الان ماها داشتیم اینجا سر افزایش حقوق بحث می‌کردیم والسلام

\*دوستان منی سوال دارم مگه چند درصد معلم‌ها اضافه تدریس دارن؟ چرا جای پیگیری حقوق اصلی و مطالبات اولویت شده اضافه تدریس؟

\*عزیزم من خبط کردم اضافه کار گرفتم شما عفو کنید و راه کار بدید نه اینکه بگید نرفتن کلاس راهکار درستی نیست. بفرمایید استاد راهکارتون رو

این گروه نیز مشابه گروه بالا با وقت‌شناسی شناخته می‌شوند. این گروه نیز درک درستی از ویژگی‌های زمانی و مطالبات صریح معلمان ندارند و با آن که ممکن

است مباحث درست یا نادرستی نیز مطرح شود اما نتیجه‌ای جز برهم زدن نظم و صراحت در مطالبات ندارد و از این جهت می‌تواند زمینه‌ساز مشکلاتی گردد که یکی ایجاد زمینه مساعد برای سوءاستفاده و مصادره نتایج حرکت توسط فرصت‌طلبان و گروه‌های دیگر (ضد کارگری) شود که به نفع معلمان و دیگر زحمت‌کشان نیست.

دسته دیگری از این گروه که می‌توان آن‌ها را "ساز مخالف‌زن" نامید بدون آن که برنامه خاصی داشته باشند فقط ساز مخالف می‌زنند.

این‌هم یکی از عوارض رفتار غیر متشکل و توده‌ای است که با سراسری‌گرایی و ماجراجویی دنبال منافع طبقاتی خود را در بخت و شانس دنبال می‌کند. در صورتی که نظام سرمایه همواره برای حفظ مناسبات خود با تمام قوا و هماهنگی و آگاهی حاضر است. اینها آگاهی را به حداقل خود تقلیل می‌دهند و می‌گویند اوضاع بد است و باید یک کاری کرد. همین و بس.

۳. گروه سوم را «فلسفه باف‌ها» نام گذاری کردم. این دسته به هر شکلی سعی می‌کنند، خستگی و انفعال خود را توجیه کنند و به همین دلیل دائم آسمان ریسمان می‌بافند. بعضی از نظرات مطرح شده در این زمینه به این شکل‌اند:

\* حکایت حکایت دیروز و امروز نیست که به شه راهکاری به راش پیدا کرد داستان سالیانیه که برنامه ریزی شده برای ایجاد چنین مشکلاتی.

\* بنده در مدت سی سالی که معلم بودم بارها شاهد اجتماعات فرهنگیان بوده‌ام که متأسفانه همه آن‌ها اتر ماندند این کمپین اخیر هم داشت به نتیجه می‌رسید که در لحظات طلایی شکست خورد مانند (جنگ حضرت علی بامعاویه) شد آیا دیگر امیدوی به اتحاد و رسیدن به اهداف هست؟

\* آگه درد خودبخودی باشه درمون داره ولی بیماری ای که به دست بشر منتشر میشه عقیش با قصد و غرضه که میشه درد بی درمون

\* این تلاش‌ها همش بیخودیه. دولت هدفش تضعیف معلمان هست و بس آگه کسی هم حرفی بزنه. تو نطفه خفش میکنن. و یه برچسب بهش می‌چسبونن و ضد انقلاب هم معرفی میکنن. مگه سالهای قبل اعتراض نبود. آخرش چی شد؟

\* در سیاست این کشور قرار بر اینه که فرهنگ و فرهنگی از هر جهت پایین نگه داشته به شن تا اهداف مقررشون میسر به شه



لُغْزُو و بذله‌گویند بی اینکه بخواهند مفیدفایده باشند و یا بدانند که می‌توانند دقیقاً مثل آیه‌ی‌آس خوان‌ها دلسردکننده باشند.

گونهٔ ویژه‌ای از این فلسفه باف‌ها همان‌هایی هستند که به شکلی صریح دائم «آیه‌های یاس» می‌خوانند:

\*قصدم فاز منفی نیست ولی بیخود دست و پا می‌زنیم

\* تا زمانی که افکارمون این جور باشه هیچ تغییری در این وضعیت پیش نمیاد.. مطمئن باشید.

\* ما هم مث اون‌ا یا حقمونو میدان می‌کشیم کنار می‌گیریم حقوق الباقی به ما ربطی نداره. یا میشیم اسماعیل عبدی و بدون پشتوانه گوشه زندون.

\* با سلام من یکی از اعضای گروه کمپین بودم وهستم من همان روز اول این پیش بینی را کردم که به سر انجام نمی‌رسد وهمان هم شد. چون اتحاد نیست.  
\* هر کاری کنیم به جایی نمی‌رسه ما نمی‌تونیم رو دانش آموزان تاثیر جدی بذاریم چه برسه رو مسئولین.

\* ی دست صدا نداره کو اتحاد اگر انجمنی پیش به یاد با هزار و یک روش ناممکن به همش میزنن چنانکه قبلاً زدن.

\* مطمئن باشید. کاری پیش نمی‌ره ده هزار نفر چیکار کرد که ۶۲ نفر چیکار کنه..... با یه پیام گروه از هم پاشید..... هر کس مسئول پیگیری حق و حقوق خودش باشه ونگه چرا فلانی بره کلاس من نرم.. واز نرفتن من اونم به حق و حقوقش برسه  
این گروه که به حق می‌توان نام مایوس‌کننده‌ها را بر آنان گذاشت نیز به

روشنی سعی می‌کنند قدرت و توان حریف را در حد نهایت و تمام توان خود را به ناچیزترین سطح تقلیل دهند. در پاسخ به این افراد باید گفت که دقیقاً در این کمپین چه می‌کنند؟ و چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ البته این افراد نسبت به گروه‌های دیگر این مزیت را دارند که این یأس و ناامیدی و کارشکنی را صریح‌تر بیان می‌کنند و راحت‌تر هم قابل تشخیص‌اند و نظرشان را پشت تعمیم‌ها و فلسفه‌بافی‌های مختلف مخفی نمی‌کنند.

۴. نظراتی که برای پنهان کردن ترس، فرار رو به جلو دارند:

\* منکه همه جوهره حاضریم برای غیر موظف

\*تا میتونید کلاس خصوصی بزارید و اون دانش آموزانی که کلاس میان نمره بهشون بدین تا کی میخان ما را بازی بدن  
\*بنده هیچ مطالبه ای ندارم.... با تشکر  
\*اقا اشتباهی کردیم اضافه کار گرفتیم. اوضاع مالیمون به لطف دولت اعتدال خوب شده. اضافه نمیخوایم.

\*همکارا ادمین و مدیر گروه غیرفرهنگین و گروه الکیه.  
\*اینجا کمین زدیم خودمان میگی و خودمان می شنویم.  
\*اگر اضافه کاری لازم نداشتیم چرا رفتیم؟ اگه پول نداشتید چرا دعوت به همکاری کردید؟ اگر پول ندهید چکار می کنیم؟ هیچچچچچچ  
\*زندگی مان شده کمپین زدن و پیگیری مطالبات □□□ ای بابا...

این گروهی است که برای فرار از پاسخ به سؤال مشخص سؤال طرح می کنند، به جای موضع گیری صریح در یک موضوع خاص موضوع دیگری را باز می کنند. این گروه ترس خود را نه در پس روی که با پیش روی نابجا نمایش می دهند و البته نتیجه نظر و رفتار آن ها با ترسوها فرقی ندارد. اما بعضی ها هم هستند که ترس شان را صریح تر اعلام می کنند. ترس این گروه منطقی نیست، بلکه از سر بزدلی است و نتیجه ای جز انفعال ندارد. ترس منطقی باید به ملاحظات امنیتی منجر شود.

\*نگران ادمین ها نیستیم، نگران خودمونیم که سر بزنگاه بلاتکلیف نمونیم.  
\*آخرش دست همه مون رو می ذارن تو حنا.  
\*ما نمی تونیم بدون اجازه از مدیر سر کلاس نریم. پس بگید چیکار باید کنیم. تازه اولیا از مون شکایت کنند معرفی میشیم اداره.  
این افراد نمی توانند درک درستی از یک همکاری جمعی داشته باشند و به همین دلیل دائم دو دوتا چهارتای خود را می کنند و به همین دلیل هرهمکاری جمعی آن ها را مضطرب می کند و نتیجه حساب و کتاب هایشان را به هم می زند.

۵. و در نهایت هم گروه «امنیتی ها»:  
\*اگه شما رو شناسایی کنند و اتهام تحریک افکار عمومی بزنند چکار می کنید؟؟؟ مدیر قبلی هم دائما می گفت خواسته ما صنفی هست و پول کاری که



کردیم رو می خواهیم از طریق قانونی و سیاسی کاری نمی کنیم.

این گروه می تواند در روزهای مختلف و لحظات مختلف به هر تپیی خود را نزدیک یا دور کند. آن ها می توانند با غر زدن به گروه قبلی شروع و با جوک فرستادن و بی خاصیت کردن یا با ارسال مطالب بسیار بی ربط و کشیدن بحث به انحراف پیگیری گروه را مشکل و در دل ها یاس و ناامیدی بی اندازند. البته که به وقت مناسب نیز با تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم یا اشاره به عواقب کار و یا ایجاد چند دستگی اتحاد را از بین ببرند.

اما در مقابل تیپ بندی های ارائه شده بالا گروه های دیگری نیز وجود دارد که دارای اهمیت ویژه ای هستند. این ها گروه های پیشرو و با انگیزه و امیدواری هستند، که تلاش می کنند همکاری بیشتری را ایجاد کنند. ویژگی های عمده این گروه ها را می توان چنین خلاصه کرد:

- نگاه انتقادی به وعده ها و انتظارات وزیر و مسئولین تا هرگونه مرزبندی در درون معلمان از مرزبندی های جنسیتی تا سنی و سلسله مراتبی و پایه تا واژگانی مثل شأن معلم و....
- شناخت دقیق از زمان و فضای عمل جمعی و تصریح هر چه بیشتر مطالبات.
- تأکید درست بر اتحاد و همبستگی و اعتماد به جا به یکدیگر، به عنوان بهترین روش در مقابل فشار و فهم دقیق جبهه روبرو.
- پیگیری دقیق اخبار و اطلاعات و نظم بخشیدن به آن برای رسیدن به تصمیمات جدید و دوری از درجا زدن.
- بررسی عوارض و ضعف بیشتر بعد از هر عقب نشینی در مقابل شرایط مناسب تر بعد از تحقق هر یک از مطالبات.
- شناخت درست و واقعی اهرم های فشار معلمان.

این دسته از افراد که حس همدلی و همراهی آن‌ها ستودنی است، خود را در مقابل حجم بالایی از نظرات مختلفِ دلسردکننده، تخریبی، تهنیتی و ... می‌بینند و بخشی زیادی از توان خود را در این تقابل از دست می‌دهند. تشکلیابی صنفی باید با تکیه بر این گروه صورت گیرد. این دسته افراد هر قدر هم توانمند و شریف باشند اما در محیط فعالیت توده‌ای امکان بروز و راهبری ندارند و هر تلاش آنها محکوم به شکست خواهد بود.

اکنون که با تیپ‌های کلی نظرات آشنا شدید، برای درک بهتر از آنچه در گروه اتفاق افتاد باید این نظرات را به نسبت اعضای گروه (که نزدیک به سی‌هزار عضو بود) ضرب کرده و مدام تکرار کنید. به عبارت دیگر در هر چند دقیقه‌ای که گروه را چک می‌کردید، بارها نظرات مشابهی از آدم‌های مختلف و تیپ‌های مختلف، تکرار می‌شد. به عبارت دیگر ما با یک «همه‌مه توده‌ای» روبه‌رو بودیم و بهترین نظرات و جدی‌ترین تلاش‌ها در این فضا ناتوان بود.

## نتایج بحث‌های طولانی در گروه چه شد؟

بعد از گذشت یک ماه از فعالیت گروه، تعداد خروجی اعضا نسبتاً بالا رفت. در توصیف وضعیت گروه آمده:

در واقع این کمپین پس از تلاش تقریباً یک ماهه نتیجه‌ای بیش از دریافت معوقات سال ۹۵ نداشته که همین ما را هدایت می‌کند به جای عقب‌نشینی و بی‌فایده دانستن حرکت جمعی که نتیجه تلاش خواسته یا ناخواسته مایوسان، سازمخالف‌زن‌ها، نفوذی‌هاست، تلاشی برای دقیق شدن بر ضعف‌ها و قوت‌ها داشته باشیم و در جهت رسیدن به مطالبات خویش چاره‌ای جدی‌تر بیاندیشیم. رضایت دادن به مطالبه معوقات سه ماهه ۹۵ نیز مهر تأییدی بر ادامه همین روال است. اما پیگیری مستمر و جدی مطالبات و سست‌نشدن در مقابل چنین صدقه‌دادن‌هایی زمینه را برای

مطالبه دیگر حقوق معلمان فراهم می‌سازد، پس باید از پاننشست، این که حتی پس از واریز اندکی از مطالبات همچنان بسیاری از اعضاء از گروه خارج نشده‌اند هم مهر تاییدی بر همین موضوع است. البته که خروج مایوسان و دل‌خستگان از گروه یا پیوستن‌شان به جریان اصلی پیگیری مطالبات را همواره باید به فال نیک گرفت.

اما پس از تقریباً دو ماه فعالیت این کمپین چند تصمیم کلی برای انجام کنش اعتراضی گرفته شد:

۱. نرفتن به کلاس درس: این تصمیم که اگر با پشتوانه تشکیلاتی صورت می‌گرفت می‌توانست نتایج مهمی داشته باشد، بدون آن پشتوانه به دلایلی شکست خورد. دلیل اصلی شکست این طرح این بود که گروه از طرفی با تمرکز بر مطالبات مشخص، یعنی طلب معوقه حق‌التدریس‌ان، سعی در انسجام اولیه داشت، و از آن طرف با این تمرکز باعث شده بود اعتصاب چند معلم حق‌التدریسی که به صورت پراکنده در مدارس متنوع و زمان‌های مختلف حضور داشتند، قدرت اعتراضی آن را شکننده و کم اثر کند. حتی وقتی که همکاران دیگر هم به جای وی در کلاس حاضر نمی‌شدند یا معاونین و مدیر مدرسه هم به کلاس نمی‌رفتند، تعداد کلاس‌های حق‌التدریس آن قدر زیاد نبود که تأثیرگذار باشد. **درواقع به دلیل نبود تشکیلات اعتراضی به هر مشکلی تنها توسط ذی‌نفعان بی‌واسطه آن پیگیری می‌شد.** درحالی که در یک تشکیلات صنفی این درک از منافع طبقاتی به‌وجود می‌آید که هر مشکلی که متوجه فردی یا افرادی از آن صنف شود، نتایج‌اش به همه برمی‌گردد و باید توسط تشکیلات و به نمایندگی از طرف تمام آن صنف پیگیری شود.

۲. تماس تلفنی یا پیام تلگرامی به وزیر، نمایندگان مجلس و معاون رئیس‌جمهور و امثالهم که این طرح نیز به شدت شکننده بود. (برای این کار

لیست نمایندگان مجلس در گروه ارائه می شد و از اعضا خواسته می شد که با آنها تماس بگیرند یا برای آن‌ها پیام فرستاده شود. اما بازخورد ملموس و مشخصی از این ارتباط به دست نمی آمد. در واقع این نوع فعالیت‌ها تنها تکنیک‌ها و ابزارهایی هستند که اگر توسط تشکیلات صنفی نیز از آنها استفاده می‌کند، اما با شکست و توقف آن کل مبارزه از پا نمی‌نشیند و ابزارهای دیگر جایگزین می‌شوند. **وقتی بدون تشکل صنفی تمام امیدها در یک حرکت سرمایه‌گذاری می‌شود، هم تأثیرگذاری توان بالای معلمان را کوچک می‌سازد و هم انرژی بسیار زیادی را به هدر می‌دهد و به همان نسبت در پی شکستش یأس به همراه می‌آورد.**

۳. طوفان توییتری: این طوفان‌ها همواره برای رسانه‌ای‌تر شدن هستند. اما رسانه‌ای‌تر شدن به چه منظوری؟ معمولاً پاسخ به این سؤال این است که با بهتر دیده شدن و در معرض قرار گرفتن می‌توانیم قدرت بیشتری از رسانه بگیریم تا فشار بیشتری به قدرت‌ها بیاوریم، اما حقیقت آن است که رسانه‌ها با قدرتی که از شما می‌گیرند همواره علیه شما اقدام خواهند کرد، چرا که در جبهه روبروی شما ایستاده‌اند (موضوعی که در جای خود نیاز به بررسی و تحلیل بیشتر دارد). همچنان که طوفان‌های توییتری از قدرت امثال معلمان فربه می‌شوند و خواسته‌های معلمان را در حد یک خبر توییتری تَرند شده تقلیل یافته، موقتی و شکننده می‌سازند، که بیشتر به کار بی‌بی‌سی‌ها می‌خورد تا معلمان. در واقع در گروه بعد از برنامه ریزی برای ایجاد چند طوفان توییتری من متوجه نشدم چه بازخوردی گرفته شد و حداقل برای من و همکاران در دسترس امکان رصد نتایج آن نبود.

۴. اقدام به تجمع اعتراضی: برای تجمع چندین مرحله تصمیم‌گیری و بحث شد. هم در مورد روزهای اعتراضی که آیا در طول هفته باشد یا آخر

هفته و روز تعطیلی مدرسه؟ هم در مورد محل تجمع، که بین مجلس، وزارتخانه در تهران و ادارات در شهرستانها اختلاف بود و به سختی تصمیم‌گیری می‌شد و به محض تصمیم‌گیری هم، که عمدتاً با سیستم رأی‌گیری در گروه تلگرامی بود، تصمیم دوباره عوض می‌شد، یا همه‌گیر نمی‌شد. **مهم‌ترین چالش یک جمع‌توده‌ای در نرسیدن به تصمیم نهایی خود را نشان می‌دهد که اینبار هم همین اتفاق افتاد.** تا این‌که کانون صنفی معلمان با طرح بیانیه و تعیین روز و برنامه اعتراضی سراسری توانست تصمیم نهایی را اعلام کند: تجمع اعتراضی پنجشنبه ۲۰ اردیبهشت ماه، در تهران مقابل سازمان برنامه‌و بودجه و در استانها مقابل ادارات آموزش و پرورش. حال سؤال این است، کانون صنفی معلمان که یکبار در انتهای این تجربه ظهور کرد، در تمام طول این ماجراها چرا غایب بود؟ در واقع سؤال اصلی این است: اگر معلمان دارای تشکیلات صنفی‌ای به نام «کانون صنفی معلمان» هستند یا هر تشکیلات واقعی دیگر، پس چرا باید برای پیگیری مطالباتشان دست به چنین تجربیاتی بزنند؟ اگر سؤال اصلی این، پس پاسخ واقعی هم در خود آن نهفته است. موضوعی که در جای خود به بررسی دقیق‌تر آن خواهیم پرداخت.

آنچه در تمام خطوط این گزارش مشخص است، این است که بدون تشکیلیاتی مشخص هر تکنیک و همدلی بدون پشتوانه و پیگیری خواهد بود و محکوم به شکست و مصادره است.

از اینجا به بعد دیگر تأثیرگذاری گروه کمتر شد و به مرور اعضای خود را از دست داد، اما برای این که روال اتفاقات را از دست ندهیم به اختصار آنچه رخداد را می‌آوریم.

در روز ۲۰ اردیبهشت در نقاط بسیاری از ایران تجمعات مختلفی شکل گرفت که «یکی از معلمان در تماس با «صدای معلم» مهم‌ترین عناوین مطالبات معلمان را به شرح زیر اعلام کرد:

\*تشکل‌یابی مستقل و آزاد حق ماست.

\*آموزش رایگان، باکیفیت و عادلانه

\* بیمه کارآمد حق فرهنگیان شاغل و بازنشسته است.

\* جای معلم زندان نیست.

\* حقوق و دستمزد بالای خط فقر حق معلمان بازنشسته و شاغل است.

\* قانون مدیریت خدمات کشوری را برای بازنشستگان و شاغلین اجرا کنید.

\* پولی‌سازی و خصوصی‌سازی آموزش را متوقف کنید.

\* با هر نوع تبعیض و بی‌عدالتی مخالف هستیم.

\* هر نوع خشونت در مدارس را محکوم می‌کنیم.

\* پرداخت به موقع حق الزحمه اضافه کار وظیفه دولت است.

\* ما خواستار رفع هر گونه تبعیض (جنسیتی، قومیتی، مذهبی و طبقاتی) از

نظام آموزشی ایران هستیم.

\* ما خواستار امنیت شغلی برای نیروهای حق التدریس آزاد و شاغل در مدارس

خصوصی هستیم.

\* نیروهای آزاد و حق التدریس باید بیمه درمانی و تامین اجتماعی کارآمد

داشته باشند.

گزارش‌ها حاکی است در این تجمعات تعدادی از شرکت‌کنندگان بازداشت شده‌اند.

بر اساس اخبار دریافتی در این تجمعات محمد حبیبی، رسول بدآقی، علی

زولفی، محمد حسن پوره، محمد تقی فلاحی، آقای گرامی، عالیه اقدام دوست، آقای

نورایی و دو معلم شهرستانی از جمله کسانی هستند که بازداشت شده‌اند.<sup>۱۰</sup>

«به گزارش ایسنا، محمد حبیبی ۲۰ اردیبهشت ۹۷ در تجمعاتی که

فرهنگیان به مناسبت هفته معلم داشتند بازداشت و روز دوشنبه ۱ مرداد ماه ۹۷-

در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب محاکمه شد. این شعبه محمد حبیبی را به اتهامات

---

<sup>۱۰</sup> yon.ir/EtwsH

اجتماع و تبنی برای ارتکاب جرم علیه امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام و اخلال در نظم به ترتیب به ۷ سال و نیم حبس، ۱۸ ماه حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرد که البته بر اساس ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات اشد یعنی ۷ سال و نیم حبس درباره او قابل اجرا خواهد بود.

دادگاه همچنین به عنوان مجازات تکمیلی، محمد حبیبی را به ۲ سال ممنوعیت از فعالیت در احزاب، گروه‌ها و دسته‌های سیاسی و اجتماعی و ممنوعیت خروج از کشور محکوم کرده است.<sup>۱۱</sup>

اتفاقاتی که افتاد و هزینه بسیاری که به اعضای هیئت مرکزی کانون صنفی معلمان وارد آمد خود، همان قدر که نشان از قدرت سرکوبگر دولت سرمایه برای تضعیف و نابودی نهادهای کارگری و از جمله معلمان دارد، می‌تواند نشانه دیگری از فاصله ایجاد شده بین کانون با بدنه معلمان نیز باشد. چرا که در تشکیلات ارگانیک کارگری، حتی در برخورد با ضربه‌های دولتی و کارفرمایی، مبارزه از پا نمی‌نشیند، بلکه آتشین‌تر و خشمگین‌تر، ضربه‌های بعدی را محکم‌تر و حساب‌شده‌تر بر بدنه نظام سرمایه خواهد زد. در واقع در یک تشکیلات کارگری «سندیکا صرفاً هیئت دبیره آن نیست. سندیکا یعنی کل کارگران در قالب پیکری واحد.»

(این که کانون صنفی معلمان چه می‌کند و تا کنون چه کرده و باید به چه سمتی برود تا از سطح مبارزات مدنی پا را فراتر بگذارد و بتواند به درستی در پیگیری مطالبات نقش ویژه‌ای بیابد و از مشکلات امروزش فارغ شود، نیاز به متن دیگری دارد که باید در فرصتی دیگر به آن پرداخت.)

و اما بعد...

پس از تجمع بیستم اردیبهشت ماه ۱۳۹۷، صحبت‌هایی مبنی بر این شد که در امتحانات حاضر نشویم و یا اعتراضات دیگری شکل بگیرد، که هیچ کدام به ثمر

---

<sup>۱۱</sup> <https://www.isna.ir/news/۹۷۰۵۳۰۱۶۱۰۷/>

نرسید. و بدون انباشت تجربیات گذشته و خبری از درس‌های گرفته شده، پس از تابستان در مهرماه ۱۳۹۷ باز هم گروهی تلگرامی برای ایجاد یک اعتصاب سراسری بین معلمان ایجاد شد که برای روزهای ۲۲ و ۲۳ مهرماه معلمان به مدرسه بروند اما در کلاس حاضر نشوند. این بار حتی تجربه شکننده‌تر هم بود و روز اعتصاب مدیر گروه دستگیر شد. اعتصاب در تهران هم بی‌رمق بود اما در شهرستان‌ها انعکاس بیشتری داشت.

۲۰ آبان ماه ۱۳۹۷ آموزش و پرورش با طرح «کار تمام وقت» فرهنگیان سعی به پیش روی داشت، تا فشار بیشتری به معلمان بیاورد. که در ۲۲ آبان ماه طرح تحصن سراسری برقرار شد، اما طرح اجرا شد و برخی معلمان (به خصوص معلمانی که سال‌های آخر خدمت خود را می‌گذراندند) بدون توجه به منافع اکثریت از آن استقبال کردند...

تا باز هم جای خالی یک همبستگی صنفی و تشکل منسجم بیشتر و بیشتر احساس شود.

## جمع‌بندی تجربه شبکه مجازی ...

البته آنچه به‌عنوان گزارش تجربه تلگرامی معلمان در بالا آمده کامل نیست اما هر فرد از آن گروه تلگرامی، یا هر کس که تجربه حضور در یک جمع توده‌ای واقعی یا مجازی را دارد، می‌تواند آن گروه‌بندی‌ها را با تجربه خود کامل‌تر کند و یا در مورد جایگاه و تاثیرات آرای خود شناخت دقیق‌تری به دست آورد. در اینجا در همین سطح یک جمع‌بندی مختصری می‌کنیم:

• نخست باید تمام تلاش خود را صرف ایجاد جمعی از متعهدان و پیگیران قابل اعتماد و شناخته شده کرد تا زمینه‌های لازم برای ایجاد یک



تشکل صنفی فراهم شود. در زمانی که معلمان دارای کانون صنفی هستند باید دید که آیا کانون رابطه خود را با بدنه معلمان حفظ کرده است یا خیر و آیا این جدا شدن قابل ترمیم هست؟ در غیر اینصورت باید تشکل صنفی معلمان حتماً با پشتوانه معلمان و پایه‌های محکم در بدنه صنفی خود، استقلال خود را حفظ کند و زمینه‌های یادگیری خود و آموزش به اعضا را فراهم کند. تا بتواند به اصل اول مبارزه صنفی یعنی شناخت و آگاهی و هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی برای رسیدن به هدف نائل شود. در صورتی که این اتفاق نیفتد همانگونه که دیدیم، جمع توده‌ای حتی توان یک گام برداشتن به پیش را ندارد.

• تشکل صنفی، عنوان و موضوع مشخصی را دنبال می‌کند و اعضای آن دارای نام و چهره مشخص هستند. در تشکل اعتماد و امنیت اعضا دائماً باید تأمین و مورد توجه قرار بگیرد تا ظرفیت پیشروی محکم و با پشتوانه فراهم شود. اینها مسائل مهمی هستند که تا حل نشود کنترل اوضاع به دست کارگران نمی‌افتد.

• باید اشاره کرد که برای پیگیری درست اهداف و رسیدن به مطالبات خود باید با آگاهی کامل و مصمم گام برداشت و از هرگونه شعاری‌کردن از سوی خود و هم‌چنین از سوی دیگران جلوگیری نمود. بسیار گروه‌های مختلف که امروز با شعارهای مبهم و گزاف منتظرند تا هر گروهی که زمینه را برای چنین فرصت‌طلبانی باز گذاشته‌اند را مصادره کنند. تا عاقبت کار چه شود! به همین دلیل آگاهی کامل از این موضوع و پرهیز و اتفاقاً جبهه‌گیری‌های صریح با هر نیروی فرصت‌طلبی که با شعار دموکراسی و آزادی تا عدالت و ... در کمین راه نشسته‌اند باید راه مشخص خود را پیش گرفت. معلمان خوب می‌دانند که تمام این واژگان چقدر مبهم

و رازآلودند و همان قدر که می‌توانند فریبنده باشند، از زندگی روزانه و مشکلات مشخصشان دور است. به‌خصوص اکنون که قدرت دست مصادره‌گران<sup>۱۲</sup> است و همه چیز فراهم است تا تمام تلاش نیروهای زحمت‌کش و خشم‌طبقاتی آنان هیزم گرم کردن بازار آنان شود تا این بار با نام دموکراسی و سکولاریسم، آزادی، مدیریت صحیح، عدالت و انواع شعارهای دیگر همین مناسبات اجتماعی رنگ و جلایی نو بگیرد.

تجربه صنفی معلمان در این مدت و به خصوص در تلگرام حامل تجربیات غنی بسیاری برای ایشان است. پیش از همه آن‌ها متوجه شده‌اند که برای رسیدن به خواسته‌ها و مطالباتشان باید اقدام به ایجاد یک تشکل واقعی نمایند. جدا افتادن از تشکلیابی و تن دادن به رفتار توده‌ای قطعاً محکوم به شکست است و حتی توان پاسخ‌گویی به اعتماد و امنیت و پیگیری و حفظ دستاوردهای احتمالی را هم ندارد. فضای توده‌ای بهترین فضا برای مصادره است. به همین دلیل هم در سطح سیاسی دائماً نیروهای اپوزیسیون و دولتی مردم را بدون احتساب طبقات متخاصم به شکلی توده‌ای به خیابان می‌کشند و باز فراتر از آنان این الیت مشخص مصادره‌چی سود می‌برند.

---

<sup>۱۲</sup> منظور از مصادره‌گران نیروهای اجتماعی‌ای هستند که با برقراری نسبت‌های انحرافی برای اعتراضات و انتقادات کارگری، آن را به جریانی ضدکارگری تبدیل می‌کنند. مثلاً اعتراضات سال‌های ۹۶ و ۹۸ با آن‌که ریشه در فقر و معیشت قشرهای محروم و ضعیف‌های جامعه داشت، اما به دلیل نداشتن تشکلهای کارگری در زبان نیروهای حاکم و رسانه‌هایی چون بی‌بی‌سی و اینترنشنال، ریشه‌های کارگری آن تضعیف و به نفع ضدیت با جمهوری اسلامی یا سیاست‌های خارجی آن و انزوای بین‌المللی تقلیل می‌یابد و به ضد منافع طبقه کارگر تبدیل می‌شود.

معلمان مانند سایر کارگران می‌دانند که تشکلیابی صنفی با هیچ چیز دیگر برای آنها قابل معاوضه نیست یا قابل پرش از آن نیست. هر چند که فعالیت سندیکایی هم محدودیت‌های خود را دارد اما عبور از این محدودیت‌ها فقط با انجام آن بدست می‌آید. درس‌هایی که تشکلیابی صنفی برای کارگران دارد را نمی‌توان هیچ جای دیگر بدست آورد. به عبارتی دیگر این دوره‌ای است که نمی‌توان آن را جهشی خواند. کارگران می‌دانند که هر تعویق و انفعال در تشکلیابی را باید با عقب‌نشینی بیشتر و فلاکت و سختی بیشتر از گذشته جبران کنند.

همکاران عزیز! ما سال‌هاست که به صورت متمرکز یا پراکنده تلاش‌های بسیاری برای بهبود شرایط کاری و زیستی خود انجام داده‌ایم و در این راه نیز تنها نیستیم. این تجربه به ما یادآور می‌شود که اگر در راه پیگیری مطالبات خود عزم جزم نداشته باشیم آن‌گاه چنین تجربه‌هایی نمی‌تواند نتیجه‌ای جز عقب‌نشینی‌های بعدی را داشته باشد.

در ادامه نظر یکی از همکاران را که به درستی نتیجه هر عقب‌نشینی را نشان داده، می‌آورم:

رشد و ارتقا آموزش و پرورش و معیشت فرهنگیان ایران در ۱۵ سال اخیر!

۱\_ حذف تحصیل ضمن خدمت فرهنگیان

۲\_ حذف استفاده از حق مرخصی تمام وقت و نیمه وقت در هنگام

تحصیل

۳\_ حذف ۵ درصد افزایش سنواتی سالانه

۴\_ حذف رتبه تشویقی در ارزشیابی سالانه

۵\_ حذف رتبه تشویقی فرهنگیان بسیجی

۶\_ حذف ده درصد تشویقی در ارزشیابی سالانه (برجستگی)

۷\_ حذف ۲۰ درصد تشویقی ارزشیابی سالانه (برجستگی)

۸\_ حذف پاداش و کمک هزینه ازدواج

- ۹\_ حذف تعجیل در گروه ضمن خدمت فرهنگیان  
 ۱۰\_ حذف پاداش ۱۷۶ ساعت در ضمن خدمت فرهنگیان  
 ۱۱\_ حذف اضافه کار ساعتی مدیر و معاونان  
 ۱۲\_ پرداخت اضافه کاری نوبت دوم عوامل اداری مدرسه در سه ماهه

#### تابستان

- ۱۳\_ حذف سرانه‌های آموزشی  
 ۱۴\_ حذف یارانه و بن کالا  
 ۱۵\_ حذف سرویس‌های حمل و نقل معلمان و حق مسکن  
 ۱۶\_ حذف پرداخت اضافه کار تقلیل ساعت معلمان بالای ۲۰ سال  
 ۱۷\_ حذف اضافه کارهای ساعتی  
 ۱۸\_ حذف اضافه کار نوبت دوم سرایداران  
 ۱۹\_ حذف پرداخت حق الزحمه اردوها  
 ۲۰\_ حذف شخصیت و احترام معلمان  
 ۲۱\_ حذف نمره‌های کمی و اعداد( البته این یک مورد اتفاق میمونی بوده است).

- ۲۲\_ حذف کلاسهای ضمن خدمت حضوری  
 ۲۳\_ حذف کلاسهای ضمن خدمت غیر حضوری  
 ۲۴\_ حذف بازنشستگی زودتر از موعد  
 ۲۵\_ حذف پرداخت پاداش نقدی بازنشستگی  
 ۲۶\_ حذف شیر مدارس

و...

امروز طرح «کار تمام وقت» معلمان همزمان حق نیروهای حق التدریسی که باید استخدام شوند و در کنار آن نیروی جدیدی که باید استخدام شود و پیگیری مطالبات برای بهبود وضعیت معیشتی و بسیاری دیگر را یکجا به هوا می‌فرستد. از

این بابت معلمان دیگر نمی‌توانند و نباید برای رسیدن به مطالباتشان منفعلانه عمل کنند.

اما تجربه‌ها همچنین نشان داده است که در مدارس اتفاق نظر به راحتی اتفاق نمی‌افتد چه رسد به جمعیت بزرگی در سطح منطقه یا استان و ... پس اصرار بر تحسن‌های سراسری که دائماً شکست می‌خورد و یا مصادره می‌شوند، نباید کرد. پس چه باید کرد؟ باید معلمان آگاه در زمانی جدای از زنگ‌های تفریح دور یکدیگر جمع شوند و خود را برای مبارزه مسلح نمایند. چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ بررسی توان و قدرت مبارزاتی، اهرم‌های فشار، راه‌های گسترش این هماهنگی در مدارس دیگر، تولید و انتشار متون مرتبط و روشنگر و... تنها در این حالت است که شبکه‌های مجازی نیز می‌تواند جایگاه ویژه خود را پیدا کند. وگرنه انتظار هماهنگی و برنامه‌ریزی یا تصمیم‌گیری در گروه تلگرامی انتظاری اشتباه است. تلگرام می‌تواند دامنه فعالیت‌ها را گسترش دهد، آن‌هم با لحاظ موازین امنیتی لازم برای جلوگیری از مشکلات احتمالی برای مدیر گروه، اما نمی‌تواند اعتماد بیافریند، در واقع هیچ پایی روی زمین ندارد. جمع‌های صنفی مشخص که با هم در ارتباط باشند و به یکدیگر ارتباط داشته باشند و ملاحظات امنیتی لازم را نیز داشته باشند و درک درستی از نیروهای درون مدرسه و منطقه خود دارند، پاهای واقعی هر مطالبه‌گری است.

آن‌چه باعث برتری کانون صنفی در مقابل گروه تلگرامی شده بود همین بود. این که عده مشخصی دور هم جمع شده و با هماهنگی اقدام به تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی کردند. اما اگر این تشکلیابی و هماهنگی‌ها از درون مدارس صورت گیرد قدرتی به اعتصابات می‌دهد تا به جای هیاهوی بسیار و نتیجه محدودی که کانون دائم آن را تکرار می‌کند، در جهت منافع طبقاتی خود گام بردارد. اکنون کانون صنفی معلمان برای جبران روابط ارگانیک نداشته، سعی در چنگ زدن به رسانه‌ها و مفاهیم و

شعارهای اپوزیسیون‌پسند و ضدکارگری دارد. و از این جهت میل به طعمه‌شدن را با قدرت بزرگ و واقعی عوض می‌کند. از این جهت است که، کانون صنفی - به اصطلاح - برای رسیدن به خواسته‌ها معلمان، دست به دامن شعارهای فریبنده‌ای چون آزادی، دموکراسی، مبارزات مدنی، مبارزه با فساد و حتی عدالت و از این دست می‌شود. عدالت و هر مفهوم دیگری مثل انسانیت و آزادی و ... باید جای خود را به خواست عینی و واقعی و مشخص دهد و به محک تضاد کار و سرمایه بخورد. باید خواست مشخص معلمان با خواست مشخص دیگر اقشار زحمت کش جامعه پیوند بخورد و نه در کلمات و مفاهیمی گنگ و مبهم، چون آزادی و دموکراسی<sup>۱۳</sup>، به عهدی آسمانی تبدیل شود.

وقتی که کارد به استخوان برسد، هیچ ضجه و فریادی از درون هیچ پستیویی نمی‌تواند به دامن برسد. تنها وقتی این فریاد اثربخش خواهد بود که آدم‌های مشخص با وضعیت و درد مشترک کنارهم ایستاده باشند و بدانند چه چیزی را و چگونه می‌خواهند.

---

<sup>۱۳</sup> این کلمات تنها وقتی به پرسش کشیده شود که «آزادی و دموکراسی برای چه کسی؟ یا برای چه؟» این قابلیت را دارد که از آسمان به زمین بیاید و نسبت خودش را در تضاد طبقاتی حاکم نشان دهد.

## حامیان اصلی تجربه‌های توده‌ای چه کسانی هستند؟

در سال‌های اخیر بارها شنیده‌ایم که جریان‌هایی با افتخار از این صحبت می‌کنند که فلان جنبش «بدون رهبر» و «بدون سازمان‌یابی» و یا کاملاً «خودجوش» بوده و «سیالیت» خود را حفظ کرده است!

بارها در سال‌های مختلف از سال ۱۳۸۸ تا اعتراضات ۱۳۹۶، ۱۳۹۸، هر بار شنیده می‌شود که برخی جریان‌ها با حمایت از توده‌ای بودن و سیال بودن، آن را یک برتری این جنبش‌ها برمی‌شمرند که ظرفیتی برای «گسترده‌تر» شدن و یا «اتلاف» حداکثری بین تمام نیروهای معترض و «ضربه‌ناپذیری» آنان است.

در مورد همین تجربه معلمان نیز به متونی بر می‌خوریم که با هیجان‌زدگی وصف‌ناپذیری از توده‌ای شدن سازمان‌یابی معلمان استقبال می‌کنند. آنان به صریح‌ترین شکل و با بی‌صبری تمام از تشکل‌یابی معلمان می‌گذرند و به سراسری‌گرایی و هیجان‌طلبی، کمک می‌کنند. امروز، **شعارهایی مثل «فقط کف خیابون، به دست میاد حقمون!»** دقیقاً روبه‌روی کار تشکل‌یافته است. براندازان<sup>۱۴</sup> و سرنگون‌طلبان این‌گونه هستند؟ چگونه ممکن است بدون سازمان‌یابی -حتی- از دست‌آوردها بتوان دفاع کرد؟

در پاسخ به این سؤال باید به همین تجربه تلگرامی نگاه کرد! در این «همه‌مهمه نظرات»، حتی امکان یک تصمیم‌گیری ساده وجود نداشت و در نهایت در مقابل هر نوع سازمان‌یابی از پیش آماده‌ای کاملاً تسلیم است. در همین تجربه آمده،

---

<sup>۱۴</sup> براندازان دیدگاه‌ها و نیروهایی هستند که از موضع فراطبقاتی و لذا ضد کارگری خواستار سرنگونی قریب‌الوقوع و هم‌اکنون -به‌اصطلاح- رژیم دارند. مشخصه ویژه سیاست براندازی این است که هیچ ربطی به مبارزه طبقاتی و اعتلای آن ندارد که هیچ، درست در مقابل آن و علیه آن است. لذا کارگران و زحمتکشان باید علیه آن ایستادگی کنند و تنها مبارزه طبقاتی خویش و اعتلای آن را اصل قرار دهند. در این متن هر جا که از سرنگونی طلب و براندازی صحبت به میان آورده شود مراد چنین دیدگاه‌ها و نیروها و سیاست‌هایی هستند.

قدرت بزرگ معلمان به سادگی، بدون نیاز به فعالیت خاصی در مقابل نیروهای سرکوبگر دولت سرمایه، شکننده خواهد بود. پس چرا براندازان از آن دفاع می‌کنند و به آن دامن می‌زنند؟!

کانال تلگرامی «معلمان عدالت‌خواه» که بعد از اعتراضات ۱۳۹۸ سر و شکل گرفته است و تمام تلاش خود را برای سراسری‌گرایی دارد، سعی می‌کند این سیاست خود را با پوشش سراسری هر گونه اعتراضی که ممکن است دنبال کند. از اعتراضات مال باختگان بورسی تا بازاریان و دلالان دلار و طلا تا کارگران هفت‌تپه و ...

معلمان عدالت‌خواه

● #تجمعات روز یکشنبه ۲ خرداد

#تهران : تجمع اعتراضی معلمان مدارس غیرانتفاعی مقابل مجلس

#رفسنجان: تجمع اعتراضی معلمان غیرانتفاعی در جلوی فرمانداری رفسنجان

#قزوین : تجمع اعتراضی نیروهای خدمتگذار و سرایداران قزوین

#لرستان : تجمع اعتراضی نیروهای خدمتگذار و سرایداران لرستان

#تهران : تجمع اعتراضی نیروهای خدمتگذار و سرایداران تهران

#تهران : تجمع اعتراضی راهبران مترو تهران و حومه مقابل شورای شهر

#اصفهان : اعتراض بازاریان اصفهان به قطعی برق

#مشهد : سومین روز اعتصاب ناوگان دبزل مشهد نسبت به ظلم شهرداری و حمل و نقل ترافیک



#کانال\_معلمان\_عدالت\_خواه

@edalataxah

01:17 288

اما وعده‌های این جریان‌های براندازی برای رهایی طبقه کار و حل مشکلات معیشتی کارگران که از زبان رذل‌ترین نیروهای اجتماعی، از تفاله‌های دوران پهلوی تا جریان منحط مجاهدین تا جریان‌هایی که ظاهرسازی موجه‌تری دارند مثل کانال معلمان عدالت‌خواه، چگونه تضمین خواهد شد؟!

کارگران چگونه بدون تشکل‌یابی و با سراسری‌گرایی و جمع‌های توده‌ای توان خود را می‌توانند بروز دهند؟

در واقع آن‌چه براندازان از آن با افتخار دفاع می‌کنند، در

واقع در مقابل اصلی‌ترین تجربیات تاریخ مبارزات کارگری قرار دارد. براندازان (آگاهانه یا ناآگاهانه) با مزورانه‌ترین سیاست‌ها و



ریاکارانه‌ترین ترفندهای بورژوازی، در برخورد با تشکل‌یابی کارگران، در کنار دولت حاکم بورژوازی قرار می‌گیرند. و به جای دست گذاشتن بر تضاد کار و سرمایه، دائماً از انتزاعی به نام «مردم» صحبت می‌کنند، تا پوششی برای ائتلاف فراطبقاتی‌شان باشد. همچنین تجربه تاریخی کارگران لهستان با لخ‌والسا نیز در این زمینه خواندنی است.

## بررسی و نقد دو تحلیل دیگر از این تجربه

۱.

در ادامه بد نیست که نگاهی به دو تحلیل دیگر از تجربه معلمان در «شبکه مجازی» داشته باشیم. تا گزارش ما از این تجربه کامل شود. اولین تحلیل به قلم «غلامعلی حسینی» معلم بازنشسته ریاضی است که در مقاله بلندی با نام «بررسی تحلیلی مبارزات معلمان از جنبش تنباکو تا کنون» در تاریخ فروردین ماه ۹۴ در فضای مجازی منتشر شده است. بررسی کلیت این متن را در اینجا رها می‌کنیم، کلیتی که نقدهای جدی به آن وارد است و البته دارای گوشه‌های درخشانی است. این متن به صورت مشخص به استفاده معلمان از شبکه‌های مجازی پرداخته که در اینجا به آن اشاره می‌کنیم:

استفاده معلمان از شبکه‌های مجازی و ابزارهای ارتباطی نوین نظیر وایبر، تلگرام و واتساپ برای ایجاد ارتباط‌های مجازی، منجر به هماهنگی‌های گسترده کشوری میان معلمان شد. نتیجه چنین هماهنگی‌های گسترده، شکل‌گیری دو تحصن نسبتاً موفق‌آمیز در بهمن و اسفند ۹۳ بود. تحصن‌هایی که بدون متولی مشخص و صرفاً براساس

ارتباطات مجازی شکل گرفت. این تحصن‌های بدون متولی در تاریخ اعتراضات مدنی معلمان در طول دو دهه اخیر بی‌سابقه بود. چرا که پیش از آن و به‌خصوص در سال‌های دهه هشتاد همواره اعتراضات و تحصن‌ها در نتیجه فراخان تشکل‌های صنفی و از جمله کانون صنفی معلمان شکل می‌گرفت. پس از آن بود که کانون صنفی معلمان به عنوان یکی از تشکل‌های فراگیر درخواست برگزاری تجمع برای دهم اسفند را روانه وزارت کشور کرد. تجمع دهم اسفند با وجود مخالفت مسئولان دولتی و وزارت آموزش و پرورش به صورت فراگیر در سراسر کشور انجام شد و به نقطه عطفی در اعتراضات مدنی معلمان در سال‌های اخیر تبدیل شد. آنچه که بیش از همه در این اعتراضات مشهود بود اتحاد صنفی و گستردگی جغرافیایی آن بود.

بلوغ مدنی، انسجام جمعی و سازماندهی خودجوش با بهره‌گیری از شبکه‌های مجازی از ویژگی‌های موثر این تحرک جمعی بود. گستردگی این اعتراضات در سراسر کشور به گونه‌ای بود که به حق می‌توان، جنبش معلمان را، پیش‌تاز اعتراضات اقتصادی - مطالباتی و مدنی در جامعه کنونی ایران تلقی کرد...

حرکت معلمان طی سال‌های اخیر در زمینه سازماندهی نیز دستاوردهای بسیاری داشت که بخش‌های دیگر جنبش‌های اجتماعی نیز می‌توانند از آن استفاده کنند. سازمان‌یابی یک قشر اجتماعی از درک مطالبات مشترک شروع شده و در ارتباط کاری بین قشر این مطالبات می‌تواند پخته‌تر شده و به مطالبات عموم قشر تبدیل شود. استفاده از وسایل ارتباط جمعی نوین از فیس‌بوک تا وایبر و واتس‌آپ به ارتباط بین بخش‌های مختلف این جنبش‌یاری می‌رساند.

رهبری جریان جزئی از بدنه جنبش بوده و تنها مطالبات را کانالیزه و دسته بندی نموده است. حرکت اعتراضی نیز تنها با اهداف ارتقاء توان جنبش و کسب دستاورد ها صورت گرفت. رهبری تشکل، از اتخاذ اقداماتی که با متن مطالبات اقتصادی - اجتماعی ارتباط ندارد و همچنین از اقدامات اعتراضی که خارج از ظرفیت و توان بدنه جنبش باشد، خودداری نموده است. بدین منظور که رهبری تشکل تنها هدفش افزایش ارتقاء توان جنبش مطالباتی بوده است. بعبارت بهتر

راهکارها، شعارها و مبانی نظری حرکت از متن جنبش اجتماعی  
معلمان بیرون آمد و پس از اجرا به رشد همان جنبش کمک کرد یعنی به  
عمل تراز بالاتری تبدیل شد.

این دستاورد ها می تواند در بین پرستاران، کارگران کارخانجات و خدمات نیز مورد استفاده قرار گیرد. بخش هایی از فعالین کارگری درگیر این بحث ذهنی هستند که سندیکا یا شورا یا .... بهتر می تواند به سازماندهی منجر شود. حرکت معلمان نشان داد که اساسا به این بحث های ذهنی و بی ثمر نیاز نیست که تشکل چه نام داشته باشد و یا از کدام سازماندهی الگو برداری کند، بلکه پیوند با جنبش اجتماعی و درک مطالبات مشترک، عمومی کردن این مطالبات، گسترش ارتباطات و همبستگی بین اعضای جنبش، خود به نوعی تشکل و سازماندهی منجر می شود که می تواند به رشد آن جنبش اجتماعی کمک رساند ....

همان طور که در گزارش تجربه صنفی در بالا آمده است، افسانه ای که از سازماندهی خودجوش و ارتباطات گسترده ساخته شده است، تبلیغی پوچ است که نتیجه توده ای گرایبی است و همانطور که در همین تحلیل ها هم مشاهده می شود در این سازماندهی های خودجوش تنها ملاک موفقیت حضور گسترده است. این ملاک بیش از آنکه امکان رفتاری آگاهانه و مبتنی بر استراتژی و تاکتیک صنفی معلمان را

داشته باشد و حتی امکان تضمین دستاوردهای احتمالی را داشته باشد، تنها به نمایش رسانه‌ای اکتفا کرده است.

در مجموع آنچه قدرت‌نمایی صنفی معلمان خوانده می‌شود تا حدی حرف پوچ و بی‌معنایی است که خود را در «خودجوشی بی‌سازماندهی تجمع» نشان می‌دهد و بهترین گواه این است که کانون‌های صنفی زیر فشار سرکوب ارتباط خود را با بدنه از دست داده‌اند و به‌جای بدنه حقیقی خود انتزاعی از شبکه مجازی را قرار داده‌اند. در این بین خوشبینی به این سازماندهی مجازی برای جبران زمین واقعیت خوشخیالی عجیبی است که از معلمان سربازان پیاده نظام بورژوازی می‌سازد.

۲.

تحلیل دیگر از «فرنگیس بختیاری» است که با عنوان «فرایند سازمان‌یابی معلمان»، در تاریخ ۱۳۹۹ در سایت نقد منتشر شده است. نقد این متن نیز نیاز به حوصله دیگری دارد که به زودی باید برای آن وقت گذاشت. فرنگیس بختیاری در رویایی که در جنگ با پلیدی‌ها و هیولاها و گرگ‌ها دارد سعی می‌کند، القا کند که جنبش معلمان به چنان درک طبقاتی از خود رسیده است که درآینده‌ای نزدیک کافیس‌ت تا پرچم سرخ سوسیالیسم را برافشانند. اما بگذارید نگاهی به این اندازه‌گیری که برای فرنگیس بختیاری تضاد حاکم بر جامعه چگونه معنا می‌یابد، به همین دلیل نیروهایی را که در تضاد با هم می‌بینند را در یک جدول روبه‌روی هم قرار داده‌ایم تا پرده از رویاهای ایشان برداریم:

## این شکل از جبهه‌بندی نیروها، تضاد بنیادین را استبداد می‌فهمد و نه چیز دیگری.

<ul style="list-style-type: none"> <li>• نظام تمامیت خواه</li> <li>• رانت‌های حکومتی (بسیجی، امنیتی، اصلاح‌طلبی، اصول‌گرایی)،</li> <li>• در برابر هیولای استبداد</li> <li>• معلمان نیز با گسترش شکاف‌های عمیق اجتماعی، یک دهه پس از جنگ، از نسل بوروکراتیک‌زده‌ی جاسوس و نان به نرخ روز خور متمایز شده‌بودند.</li> <li>• بله‌قربان‌گوه‌های تمام عیار بوروکراسی، که به «نورچشمی‌ها» معروف شدند.</li> <li>• هیولای سرکوب</li> <li>• نظام سلطه</li> <li>• شکاف سیاسی بین گرگ‌ها، شکاف باریکی برای اعتراض کارگران ایجاد کرده‌بود.</li> <li>• دولتیان</li> <li>• نمایندگان گرگ‌ها با حضور در مجمع عمومی معلمان</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• معلمان عزیز، تشکل‌های صنفی آنها، فعالان صنفی.</li> <li>• کارگرانی که تنها دارائی‌شان نیروی کار و گنج دست‌شان بود.</li> <li>• بخش زیادی از معلمان مصطلح به جانباز نیز که از جنگ برگشته بودند به آن‌ها پیوستند. این معلمان قادر نبودند به سرعت «ایدئولوژی ایثار و فداکاری» خاص جنگ را کنار بگذارند و سر سفره رانت و جاسوسی بنشینند، حتی اگر می‌خواستند، درهای نظام بوروکراتیک به روی آن‌ها که سال‌ها درونش نبودند باز نبود.</li> <li>• «معلم گنج به دست»</li> <li>• دانشجو، پرستار، معلم، کارگر (مولد و نامولد)، بازنشسته، بیکار، زن، دگرپاش و غیره</li> <li>• دانشجو، آموزگار، راننده، پرستار یا کارگری که حیات، حیثیت و شأن جایگاه اجتماعی‌اش در یک نظام فعالیت اجتماعی لگدمال می‌شود، «مبارزه»‌اش، علیه این نظام است و «شعار»ش، لغو و دگرگونی این «نظام» است.</li> <li>• نمایندگان کار چشم درچشم نمایندگان گرگ‌ها</li> </ul>
--	--

بهبتر است بختیاری با خود صادق باشد و بی‌خود صحبت از مارکسیسم و سرمایه‌داری نکند. درک او و تحلیل او چیزی دیگری می‌گوید که تزئینات مارکسیسی دردی از آن دوا نمی‌کند. اما جدای از این بحث باید دید که بختیاری از نگارش تاریخ سازمان‌یابی معلمان در پی چیست؟ و چگونه در این بررسی نادقیق خود حتی به آنچه به عنوان فکت می‌آورد نیز حتی نیم‌نگاهی ندارد. بلکه همه چیز در ذهن او شکل و معنایی دیگر می‌یابد.

خواندن همین گوشه از این متن می‌تواند نشان دهد که چگونه خط نقد با چشمان بسته آرزوهای خود را به واقعیت تحمیل می‌کند.

کنشگری شبکه‌ای، کابوس شبانه‌ی قدرتمندان، فریاد بی‌صدایان

کانون‌ها از اواخر سال ۱۳۹۴ به تدریج از رسانه‌ی تلگرام استفاده می‌کنند. اسفند ۱۳۹۴ شمار گروه‌های تلگرامی معلمان به دوپست رسیده است. معلمی پیگیر و پیش‌کسوت که در گروه‌های متعدد عضو است، در همین مقطع زمانی در تلگرام خود می‌نویسد: «تعداد گروه‌های تلگرامی فرهنگیان فکر کنم بیش از ۱۵۰ است. اگر این گروه‌ها ارتقای کیفی پیدا کنند، جذاب و متنوع شوند، تا حدودی مشکل اطلاع‌رسانی یک‌میلیون فرهنگی می‌تواند برطرف شود. اگر از این گروه‌ها استفاده‌ی بهینه شود، فکر کنم نیازی به صداوسیما نداریم. همین تنوع گروه‌ها مفید است. از همکاران تقاضا می‌شود با طرح «مدیریت مشارکتی» موانع را کاهش دهند». همین معلم در تحقیقی جدید، در پایان سال، این گروه‌ها را دوپست مورد اعلام می‌کند. ... برخی چت‌ها گویای تجربه‌ی نویسنده و گذران سن اوست. این نوع چت‌ها، نوید فعالیت نیروی چپ در جایگاه اجتماعی خود و کمرنگ‌شدن نگرش «انقلابیون حرفه‌ای» را می‌دهد. پس از اتمام چالش انتخابات مجامع عمومی کانون‌ها در سال ۱۳۹۵، به تدریج برخی کانون‌های رادیکال به رأی‌گیری مجازی و فراخوان عضویت از طریق اینترنت اقدام می‌کنند. یکی از مؤسسان قدیمی کانون که همچنان سفت‌وسخت به تشکل‌گرایی متمرکز چسبیده است، در تلگرام پیام می‌دهد: «کلیه‌ی رأی‌گیری‌ها در فضای مجازی یا گروه تلگرام در ارتباط با شورای مرکزی یا شورای هماهنگی، بدون مصوبه‌ی شورای مرکزی، تخلف است؛ این رأی‌گیری جنبه‌ی مشورتی برای شورای مرکزی دارد».

مسئله‌ها و پرورش‌یافتگان سیستم تشکل متمرکز، از یک سو در مقابل گسترش سازمان‌یابی غیرمتمرکز مقاومت می‌کنند، از سوی دیگر با پیشنهادهای مفید آن را حمایت می‌کنند. همین کنش‌های متفاوت به همزیستی کارکرد اشکال متمرکز و غیرمتمرکز سازمان‌یابی در ایران

می‌انجامد. همان معلم قدیمی که به دلیل تجربه‌ی زیسته، تمرکزگرایی را در دنیای مجازی دنبال می‌کند، هم‌هنگام می‌نویسد: «همکاران در سال‌های اخیر اهمیت و تأثیرگذاری شبکه‌های مجازی را احساس کرده‌اند. آخرین آن، همین کودتای ترکیه که با کمک شبکه‌های مجازی شکست خورد. البته بنده تذکر داده‌ام که شبکه‌ی مجازی تیغ دولبه است، بستگی به استفاده‌کننده‌ی این شبکه‌ها دارد. ۱- پیشنهاد می‌کنم شهرستان‌ها و استان‌ها گروه تلگرامی به نام شهرستان خود ایجاد کنند. ۲- گروه شهرستان به معلمان آن شهرستان هویت می‌دهد. ۳- اگر مدیریت تلگرام گروهی باشد، آسیب کمتری دارد. ۴- آیین‌نامه‌ی اجرایی مختصر و کوتاه، طبق اهداف گروه ایجادکننده تهیه شود تا قانونمند باشد. شهرستان‌های زیر در تلگرام گروه دارند؛ البته شاید گروه‌های دیگری هم باشد، من خبر ندارم». ایشان در سال ۱۳۹۵، ۱۸ شهرستان را نام می‌برد که معلمانش در گروه‌های تلگرامی فعال هستند. اواخر سال ۱۳۹۵ در یک گروه تلگرامی، خانم معلمی متنی ساده علیه جهت‌گیری سیاسی کانون‌های صنفی منتشر کرد که بیش از ۱۲۰ معلم با ذکر نام و فامیل خود با موافقت با آن، هشدار مهمی به کانون‌ها دادند، مبنی بر این که دنیای مجازی آن‌ها را تحت کنترل شدید بدنه قرار داده است. به علت اهمیت نقش شبکه‌های مجازی در رشد رادیکالیزم فعالان و تشکل‌ها در سال‌های آینده، درج آن لازم است: «ما فعالان صنفی مستقل و کانونی با هر گونه جهت‌گیری سیاسی کانون‌های صنفی مخالف بوده و اقدام کانون‌های صنفی معلمان در صدور اطلاعیه برای فوت اشخاص سیاسی را محکوم می‌کنیم. ما مخالفتی با صدور اطلاعیه‌های شخصی نداریم، اما کانون صنفی معلمان به عنوان نهادی صنفی و غیرسیاسی حق جهت‌گیری‌های سیاسی و خروج از ماهیت فعالیت‌های صنفی را ندارد و در نتیجه‌ی ادامه‌ی چنین روندی، حمایت بدنه‌ی معلمان را از دست خواهد داد. حمایت بدنه‌ی معلمان از کانون‌های

صنفا و دستاوردهای این صنف، نتیجه‌ی هزینه‌هایی است که معلمان فداکار در سراسر کشور داده‌اند و وظیفه‌ی ما محافظت از این دستاوردهاست» این هشدار مهمی است که در بسیاری از گروه‌های تلگرامی معلمان تکثیر می‌شود.

تا اینجا صحبت بر سر این است که گرایشی در برخی کانون‌ها (توسط جوان‌های‌شان) شکل گرفته که انتخابات مجازی را جایگزین حضوری کرده‌اند و گرایش سیاسی‌تری را نسبت به قبل پیش گرفته‌اند. این موضوع که توسط هشدارنامه‌ی چند معلم درباره‌ی از دست دادن بدنه معلمان، شکاف به‌وجود آمده را تاکید می‌کند.

«گروه شورای هماهنگی» اولین گروه تلگرامی شورای هماهنگی بود که در تلگرام فعال شد. این گروه پس از انتخابات مجدد مجامع کانون‌ها تعطیل می‌شود. همان‌طور که در قسمت اول این تحقیق، در بخش شکل‌گیری شورای هماهنگی تشکل‌ها، گفته شد، طبق ماده‌ی ده اساسنامه، مجمع شورا دو بار در سال، در اسفند و مرداد، باید برگزار می‌شد که از سال ۱۳۸۵ به بعد تشکیل نمی‌شود. همچنین جلسات شورای مرکزی (مدیران منتخب شورا) هر دو ماه یکبار باید تشکیل می‌شد که از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ تشکیل نشده است. دولت روحانی مانند سلف قبلی خود، با تشکل‌های صنفی مخالفت علنی نمی‌کند، بلکه به دنبال کنترل تشکل‌های مستقل و موازی‌سازی است. در ۲۱ اردیبهشت ۹۶، «وزارت اطلاعات» مانع تشکیل جلسه‌ی شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در کردستان می‌شود. کانون معلمان همدان نیز که مسئولیت دبیرخانه‌ی شورای مرکزی کانون‌ها را در چند سال گذشته بر عهده داشت، تحت «فشار امنیتی» نمی‌تواند کانون‌ها را برای تشکیل



مجمع سالیانه دعوت کند. دوم تیرماه خبر «نشست هم‌اندیشی هیئت مدیره‌ی کانون‌های صنفی و فعالان فرهنگیان سراسر کشور در چابکسر گیلان» در برخی گروه‌های تلگرامی دیده می‌شود، اما بیانیه‌ای صادر نمی‌شود.

بالاخره در ۱۱ شهریور ۱۳۹۶ با تشکیل مجمع فوق‌العاده‌ی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی ایران توسط کانون خراسان در بجنورد، در گروهی جدید، فعالیت تلگرامی مجدد شورا شروع می‌شود. در اولین پست، خبر تشکیل مجمع با یک عکس گروهی منتشر می‌شود. رعب و وحشت فرو ریخته و مجمع تشکلهای پس از ده سال تشکیل شده است. این مجمع به تغییراتی مثبت در اساسنامه منجر می‌گردد. از جمله با کاهش تعداد اعضای هیئت مدیره، امکان چابک‌بودن مدیران برای اتخاذ تصمیمات فوری در شرایط اختناق فراهم می‌شود. انجمن صنفی معلمان خراسان شمالی، به ریاست دوره‌ای شورا، و دو فعال جوان آقایان جعفر ابراهیمی و اسکندر لطفی به سمت بازرس انتخاب شدند. ۱۶ شهریور گزارش جلسه منتشر می‌شود. فضای دموکراتیک دنیای مجازی گزارش این جلسه را نقد می‌کند. در این فضا معلمان سنتی، مخصوصاً آن‌ها که خارج از کشورند و از دور دستی بر آتش فضای امنیتی دارند، اجرای دقیق مفاد اساسنامه‌ی تشکیلات هیئت‌مدیره‌ای را تبلیغ می‌کنند و گامی عقب نمی‌نشینند.

اینجا نیز صحبت سر این است که از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۹۶ کانون صنفی بدون هیچ‌گونه مجمع شورا و سال‌ها حتی بدون تجمع شورای مرکزی در واقع با ارتباط حداقلی با بدنه خود روبه‌رو بوده و به یکباره با چابک‌سازی و تغییرات اساسنامه‌ای سعی در ایجاد راه‌حلی می‌نمایند که نه در پی بازسازی این ارتباط با بدنه که در راستای سیاسی‌تر شدن و تغییراتی است که در ادامه خواهیم دید. اما بختیاری این را تغییری مثبت در جهت ایستادگی در مقابل استبداد می‌فهمد.

نگارنده اثر مخرب بوروکراسیسم و لابی‌گری در برخی مدیران کانون‌ها و تأثیر مخرب آن در جذب بدنه را رد نمی‌کند، ولی در عین حال معتقد است اجرای مفاد اساسنامه‌ها در شرکت‌ها و سندیکاهای کشورهای غربی - که در آن‌ها دیکتاتوری از طریق ایدئولوژی «ارزش» نهادینه شده و مشروعیت نهادها اصل، و سرکوب فرع است - ضامن بقای سرمایه، دولت و تشکیلات درون‌سیستمی است. اما در کشورهای توسعه‌نیافته و عقب‌مانده که سرکوب هویت حاکمان، و مشروعیت ایدئولوژیک، فرع است، تشکل‌های غیروابسته مجبورند با بازی با مفاد اساسنامه‌ها و قانون، برای هستی خود تلاش کنند. بنابراین شاید تغییرات در اساسنامه، ضرورتی در تقابل با استبداد بوده است! پراتیکِ شورای هماهنگی در ماه‌های آتی، بهترین داور بی‌طرف این شایدها و قضاوت‌ها خواهد بود.

پس از مجمع عمومی فوق، شورای هماهنگی با استناد به ماده‌ی ۲۷ قانون اساسی، در ۱۳ مهر، روز جهانی معلم، فراخوان سراسری تجمع فرهنگیان بازنشسته و شاغل را می‌دهد. این فراخوان با عبارت ماده‌ی ۲۷ قانون اساسی و درج خواسته‌ها با فونت بزرگ، در بیش‌تر گروه‌های مجازی کانون‌ها و فرهنگیان تکثیر می‌شود. شورای هماهنگی با هشتگ و پست تلگرامی علاوه بر معلمان، بازنشستگان را نیز مورد خطاب قرار می‌دهد. در این تجمع، شعار محوری عبارت «حق‌گرفتنی است، نه دادنی» است که نوعی تقابل با قدرت حاکم و فرا رفتن از رفرم و تساهل است. تبلیغات این فراخوان در بیست استان صورت می‌گیرد و در برخی شهرستان‌ها با تهدید و دستگیری شبانه‌ی اعضای کانون‌ها متوقف می‌شود و به انجام نمی‌رسد. اما، تجمع برگزار می‌شود. در فیلم مهر ۱۳۹۶ در تلگرام شورای هماهنگی، تجمعات شهرستان‌ها و استان‌های فعال هر چند به گستردگی تجمعات سکوت ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ نیست، اما چون اولین تجمع محصول فعالیت

تلگرامی کانون‌هاست، می‌توان بازتاب گردهم‌آمدن مجدد کانون‌ها، برخاستن و حرکت جدید آن‌ها با برنامه‌ریزی اینترنتی را دید. آن‌ها وارد دنیای مجازی شده‌اند و در کنار سایر شبکه‌های مجازی جای گرفته‌اند؛ به قول خودشان و در پلاکاردهای ۱۳ مهر «هستم اگر می‌روم، گر نروم، نیستم». خواسته وحدت معلمان با سایر اقشار کارگری در تجمعات سکوت، درسی برای شورای هماهنگی است که با خطاب قرار دادن بازنشستگان و فرهنگیان در فراخوان ۱۳ مهر اعمال شده و در بیانیه‌های بعد در حمایت از خواسته‌های مشترک سایر اقشار، ادامه دارد. شورای هماهنگی در آبان ماه، در حمایت از تجمع بازنشستگان بیانیه می‌دهد که: «مسئله و مشکلات فرهنگیان بازنشسته و شاغل قابل تفکیک از همدیگر نیست»، [۱۳] و سپس قطعنامه و عکس تحصن آن‌ها را در کانال خود منتشر کرد. ۱۶ آذر ۱۳۹۶ شورای هماهنگی با دست گذاشتن بر خواسته‌ی مشترک تشکل‌گرایی مستقل، به حمایت از دانشجویان برخاست: «این روز را به تمام دانشجویان، به‌خصوص فعالان جنبش دانشجویی در شوراهای صنفی دانشجویان و تشکل‌های مستقل و پیشرو تبریک می‌گوید ... و از مطالبه‌ی راهبردی شوراهای صنفی دانشجویی برای ایجاد و اخذ مجوز «اتحادیه‌ی شوراهای صنفی دانشجویان کشور» قاطعانه حمایت می‌کند.»

زلزله‌ی سرپل در آبان ۱۳۹۶، تجمعات را تحت تأثیر قرار داد. کاروان کمک‌های مستقیم مردم و عدم تحویل کمک‌ها به دولت، مشروعیت حاکمیت را در بیانی گسترده و خاموش، به چالش کشید. کانون‌ها در این چالش تمام‌قد کنار مردم ایستادند. آن‌ها مسیری را که برای حمایت از اعتراضات مردم شروع کرده بودند، این بار به صورت عملی، با راهبری جذب و انتقال کمک‌های مردمی، در هر شهر و روستا، ادامه دادند. کمپین حامیان زلزله‌زدگان فرهنگیان با ابتکار پیشنهادی

معلمان و سازمان‌دهی توسط شورای هماهنگی، باعث حضور گسترده‌ی فرهنگیان میان مردم شد. کانون‌های معلمان در شهرهای زلزله‌زده، مقری برای جمع‌آوری و پخش کمک‌های غیرنقدی ایجاد کردند. هم‌چنین با تبلیغ در اینترنت، شماره حساب‌های این کانون‌ها بیش‌ترین کمک مالی را جذب کرد. [۱۴] این کنش‌های عینی و به‌موقع، نقش معلمان را ورای مطالبات صنفی و مرزهای تنگ نارضایتی شغلی برد و به بازیابی و تعمیم حس تعلق اجتماعی منجر شد.

همان‌گونه که دیدیم این جدا شدن از بدنه و توده‌ای‌گرایی کانون و معلمان به وضوح در حرکت‌ها و موضع‌گیری‌ها دیده می‌شود. دیگر هیچ خبری نه از مجمع است و نه سازماندهی و تشکل‌یابی، آنچه به وضوح مشخص است هر روز سیاسی‌تر شدن و فراخوان دادن توده‌ای برای به خیابان آوردن معلمان است. بدون اینکه هیچ برنامه مشخصی داشته باشند و حتی ظرفیتی برای حفظ و انباشت تجربیات و تضمین حفظ دستاوردها، در ادامه خواهیم دید که صحبت از معلمان و مردم بیش‌تر و بیش‌تر می‌شود. پیوند منحوسی که هر چه بیشتر از آگاهی طبقاتی مشخص دور شده به دامن مصادره بیشتر درمی‌افتد.

با شروع خیزش دی‌ماه، معلمان تماماً به دفاع از این خیزش برمی‌خیزند و در بیانیه‌ای این خیزش را نتیجه‌ی ناگزیر فقر و گرانی و فساد اعلام و نسبت‌دادن آن به بیگانه را به‌شدت رد می‌کنند. معلمی می‌نویسد: «اگر حاکمیت خواسته‌های «معلمان و بازنشستگان و کارگران» را پاسخگو نباشد، آن‌ها هم دیر یا زود به معترضان دی‌ماه می‌پیوندند؛ آن وقت است که حاکمیت با مشکلات فراوانی روبه‌رو خواهد شد. مردم در تجمعات دی‌ماه ۹۶ دیگر امیدی به «اصلاح‌طلب و اصول‌گرا» نداشتند! همان‌طور که ما در ۱۳۹۳ در تجمعات سکوت، قطع امید خود را نشان

دادیم». معلم دیگری می‌نویسد: «همان‌طور که تاریخچه‌ی تشکل‌های صنفی در دو دهه‌ی اخیر نشان می‌دهد، آن کار کارستانی که از تجمع و راه‌پیمایی مهم‌تر و کارآمدتر است، متشکل‌شدن و «اعتصاب» است. اگر مردم ایران به‌دنبال تغییری اساسی هستند، می‌بایست از کارکردن و هم‌کاری با سیستمی که به آن معترض هستند، دست بردارند، والا تنها در خیابان‌رفتن و احساسات خود را تخلیه‌کردن و بعد بلافاصله، فردایش، صبح اول وقت سر کار حاضرشدن و کارت‌زدن، هیچ خللی در تصمیمات هیچ سیاستمداری در هیچ‌جای دنیا ایجاد نمی‌کند. هم‌چنین فرهنگ تشکل‌یابی و کارگروهی باید در مدارس تبلیغ شود. تشکل، سندیکا، اتحادیه، انجمن و به‌طور کل «گروه» است که به معلمان و کارگران قدرت می‌دهد و آن‌ها را برای دستیابی به خواسته‌های صنفی یاری می‌کند». پنجم بهمن شورای هماهنگی در روند پیوند با اعتراضات سایر اقشار کارگری، از فراخوان تجمع بازنشستگان کشور حمایت می‌کند و از همه‌ی فرهنگیان شاغل و بازنشسته‌ی کشور دعوت می‌کند که به همکاران بازنشسته در مطالبه‌گری خود در هشتم بهمن‌ماه ۱۳۹۶، در مقابل مجلس، یاری برسانند.

همین‌طور که خواهیم دید با هر چه توده‌ای‌تر شدن روابط معلمان جای خالی تشکل‌یابی صنفی آنها بیشتر احساس می‌شود و توان برنامه‌ریزی و قدرت‌گیری خود را کاملاً از دست می‌دهند. طوری که در موضوع انتخابات صندوق ذخیره فرهنگیان، هیچ خبری از سر و شکل یک تشکل دیده نمی‌شود. در اینجا نیز بختیاری با خوش‌بینی یا روی‌بینی خود آن را تفسیر به رادیکال‌شدن شورای هماهنگی می‌کند.

در بهمن ۱۳۹۶ برای اولین بار در صفحه‌ی مجازی تلگرامی شورا مجمعی موردی برای موضوعی خاص برگزار می‌شود و معلمان برای شرکت در تصمیمات پیرامون انتخابات پیش‌رو در صندوق ذخیره‌ی

فرهنگیان، برای برگزیدن نمایندگان استانی فراخوانده می‌شوند. مخالفان و موافقان این فراخوان در دنیای مجازی به بحث و موضع‌گیری می‌پردازند. مخالفان می‌گویند: «این انتخابات سرپوشی برای تخلفات صندوق است و حضور در این عرصه به نفع معلمان نیست». با سنگین شدن وزن مخالفان شبکه‌ای، شورای هماهنگی از این فراخوان عقب می‌نشیند و درخواست تعویق انتخابات و رفع ایرادهای موجود را به اطلاع معلمان می‌رساند. این واقعه نقش حضور غیرمتمرکز و فعال معلمان در رادیکال‌شدن تصمیمات شورای هماهنگی را به خوبی نشان می‌دهد. یکی از فعالان عضو هیئت مدیره‌ی کانون صنفی فرهنگیان گیلان و از مخالفان فراخوان فوق، در یادداشت کوتاهی، فضای مخالفت‌ها را تبیین کرده‌است: «در طی این روزها، مقالات و اطلاعیه‌های متعددی له یا علیه چگونگی این انتخابات و ساختار مدیریتی آن، توسط اساتید و نویسندگان فرهنگی شریف و مطالبه‌گر، در رسانه‌های حقیقی و مجازی منتشر شد. مخالفان این طرح با دلایل قانع‌کننده و روشن، همه‌ی زوایای تاریک و مبهم آن را تبیین می‌کنند و فرهنگیان پاکدست را از ورود به این بازی بر حذر داشته و هضم‌شدن در باند مافیایی را که در طول این سال‌ها جز بی‌آبرویی و دزدی و اختلاس، پرونده‌ی دیگری در رزومه‌ی کاری‌شان مشاهده نمی‌شود، هشدار می‌دهند». متأسفانه این اقدام مثبت شورا در نظرخواهی مجازی، تکرار نشد.

در سی بهمن شورای هماهنگی ضمن حمایت از حقوق معلمان و کارکنان آموزشی بخش خصوصی، خواستار اعمال بند دوم ماده‌ی ۴۱ قانون کار و در نظر گرفتن نرخ واقعی تورم به صورت توأمان برای تعیین حداقل دستمزد برای سال ۱۳۹۷ می‌شود و با این دلیل که سرنوشت معلمان و نیروی کار آموزشی بخش خصوصی، و سرنوشت کارگران و سایر

زحمت‌کشان مشمول قانون کار، به تعیین حداقل دستمزد توسط کمیته‌ی سه‌جانبه گره خورده است، خواهان حضور نماینده‌ی تشکل‌های مستقل معلمان و کارگران در پروسه‌ی تعیین دستمزد در کمیته‌ی سه‌جانبه می‌شود. محرز است که این کمیته در تعیین حداقل دستمزد کارگران با حضور دو نماینده‌ی نظام سلطه و یک نماینده از کارگران، هرگز امکان اعمال حق کارگران در مبادله‌ی برابر نیروی کارشان با هزینه‌ی بازتوزیع آن را نخواهد داشت، اما اقدام شورای هماهنگی از آن نظر اهمیت دارد که شورا در روند پیوند با جنبش کارگری، و به‌منظور اعمال درخواست معلمان آزاد و حق‌التدریسی در گروه‌های مجازی، وارد حوزه‌ی هم‌کاری با اقلشار دیگر کارگری در محدوده‌ی تعیین دستمزد شده است. کانون‌های صنفی در زمان تأسیس در ماده معینی در اساسنامه، صرفاً فرهنگیان رسمی را عضو به حساب می‌آوردند و حمایت می‌کردند، اما با نقد معلمان رادیکال در دنیای مجازی، در مجامع عمومی سال ۹۵، این ماده‌ی اساسنامه تغییر کرد و کلیه‌ی معلمان اعم از رسمی، غیررسمی و حق‌التدریسی عضو کانون‌ها شدند. گرچه این اساس‌نامه را وزارت کشور هیچ‌گاه تأیید نکرد، اما کانون‌ها دیگر اهمیتی ندادند و با تکیه به خواست معلمان، آن را عملی کردند.

در پایان این سال نیروهای سپاه، محمد حبیبی، معلم رادیکال و محبوب مردم شهریار، نقاد و مقاله‌نویس و عضو کانون تهران را در محل تدریس با کتک در حضور دانش‌آموزانش، پاشیدن اسپری فلفل، تهدید با کلت و دستبند، دستگیر می‌کنند. برخورد وحشیانه با محمد حبیبی در دنیای مجازی موجی از خشم و نفرت ایجاد می‌کند و بدون فراخوان معینی، معلمان در اشکال مختلف با تجمع، بیانیه و یادداشت‌های شخصی در اینترنت واکنش نشان می‌دهند. محمد حبیبی که در سال ۱۳۹۵ وارد

هیئت مدیره‌ی کانون تهران شد، از سال‌ها قبل در نقد روند پولی کردن و کالایی‌شدن آموزش مطلب می‌نوشت و برای اکثر معلمان، به‌ویژه معلمان و دانش‌آموزان حاشیه‌ی تهران، شناخته‌شده است. پخش نظرات و مقالات او، از این تاریخ، او را به‌صورت گسترده در دنیای مجازی مطرح می‌کند. سازمان آموزش بین‌الملل (EI) در رابطه با معلمان زندانی بیانیه می‌دهد که «سوم مارس محمد حبیبی در مدرسه‌اش دستگیر شد و طبق گزارشات محلی، دستگیری‌اش وحشیانه صورت گرفته است. آموزش بین‌المللی با زندانی کردن حبیبی مخالف و نسبت به آن معترض است؛ همان‌طور که به ادامه‌ی زندان دیگر اعضای اتحادیه‌ی آموزش بین‌الملل نیز معترض است. آموزش بین‌الملل همراه با طبقه‌ی کارگر، مبارزاتی راه انداخته‌اند که مقامات ایرانی را وادار کنند تا عیدی و دیگر اعضای اتحادیه‌ی صنفی را که به دلیل فعالیت‌های قانونی‌شان در این اتحادیه، زندانی شده‌اند، آزاد کنند». هشتگ «محمد حبیبی را آزاد کنید» در توییتر مرتب تکرار می‌شود. یک ماه بعد محمد حبیبی با وثیقه، موقتاً و تا زمان قطعیت حکم، آزاد می‌شود.

اینجا دیگر مهم نیست که چه کسانی در هشتگ «محمد حبیبی را آزاد کنید» حضور دارند و مرز معلم و مردم شکسته می‌شود. این نتیجه‌ی بلاشک توده‌ای شدن رابطه کانون با معلمان است. کانون صنفی چون یک جمع حقوق‌بشری که ادعاهای جامعه مدنی و حقوق بشری را در تریبون خود تکرار می‌کند، تمام مواضع طبقاتی خود را از دست می‌دهد. هر چند که به دلیل ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی حاکم دیگر هر گروهی در جامعه پیوند خود را با کارگران در بوق و کرنا می‌کنند، کانون نیز وظیفه بشری خود می‌داند که از محرومان و مظلومان جامعه حمایت کند. در این وضعیت به جای تأکید بر بازسازی رابطه با بدنه و تشکل‌یابی مشخص، بختیاری نیز در رویاهای خود از سیاسی شدن کانون استقبال می‌کند. اما



توجه نمی‌کند که هر سیاستی سیاست پرولتاریا نیست. کانون صنفی معلمان به دلیل عدم ارتباط ارگانیک با بدنه معلمان نه تنها به حکم شعارها و حمایت‌هایش از معلمان و کارگران و دانشجویان و زنان و دیگر جنبش‌ها و اقلیت‌ها و حمایت از سیاست‌های حقوق بشری و کانون بین‌المللی معلمان نمی‌تواند ادعا کند که سیاست طبقاتی صحیح پیش گرفته است، بلکه درست به همین دلیل سیاست ضدپرولتری را پیش می‌برد.

## سخن پایانی:

نظام آموزش حاکم، جهت به انقیاد درآوردن جامعه و نهادینه کردن ارزش‌های یک نظام طبقاتی و استثماری عمل می‌کند. تلاش در نهادینه کردن ارزش‌های ملی و مذهبی، رقابت و نخبه‌پروری و هدایت کودکان به شاخه‌های آموزشی که نظام طبقاتی را در خود بازتولید می‌کند. می‌توان به مسائل بسیاری در این زمینه اشاره کرد اما در نهایت ایدئولوژیک‌ترین بخش نظام آموزشی حاکم سعی در پنهان‌سازی نظام طبقاتی سرمایه‌داری و تضاد بنیادین حاکم کار و سرمایه دارد. از این‌رو حتی وقتی هیاهوی معترضان به نظام ایدئولوژیک ایران را می‌شنویم باز هم در ادامه جایگزینی نظام ایدئولوژیک دیگری هستند که در آن دموکراسی، جامعه‌مدنی، حقوق بشر و قومیت‌ها و جنسیت‌ها زیر سایه نظام قانون و پرچم در کنار هم به خوبی و خوشی زندگی خواهند کرد! این است شعبده نظام ایدئولوژیک! مگر نه آن‌چه در کتاب درسی می‌آید اگر توان بر دل نشستن نداشته باشد که بسیاری اش این‌گونه است نمی‌تواند نظام ایدئولوژیک قدرتمندی باشد. در نهایت باید گفت که آری! نظام آموزشی ما به شدت ایدئولوژیک است و این نظام ایدئولوژیک در پی به انقیاد در آوردن نیروی اجتماعی جامعه به بند سرمایه است. از این‌رو هر معلمی که در کلاس خود این ارزش‌ها را با درس‌ها و امتحانات خود بازتولید می‌کند در خدمت

نظام حاکم فعالیت می‌کند. حتی وقتی نظام سرمایه‌داری در فرآیند پیشروی خود به کارگزاری نیروهای فعال در این حوزه پرداخته است. به این معنی نظام آموزش حاکم از معلم می‌خواهد بر علیه خویش اقدام کند. اما کدام کارگر است که این کار را نمی‌کند! هر کارگری که نیروی کار خود را به سرمایه‌دار می‌فروشد تا نانی به کف آرد، هر روزی که به تولید ارزش اضافی می‌پردازد، به بزرگتر و بزرگتر شدن کار مرده (سرمایه) برای استثمار هر چه بیشتر کار زنده گام برمی‌دارد. (موضوعی که جا دارد فرصتی دیگر با حوصله بیشتر به آن پرداخت و بررسی کرد). اما این وضعیت تناقض آمیز و پر تنش همان نظام تضادآمیز بنیادینی است که تاریخ را به حرکت وامی‌دارد، منشاء آگاهی می‌شود و انقلاب را معنی می‌دهد.

کارگران در تاریخ مبارزات خود به درستی دریافته‌اند که بین فرم و محتوای مبارزه ارتباط وجود دارد و نمی‌توان هر محتوایی را در هر ظرفی ریخت و از سوی دیگر کارگران نمی‌توانند انتظار داشته باشند که نتایج هر شکلی از مبارزه منتج به برآورده شدن خواست آنها می‌شود. بسیاری از اشکال مبارزه پیشاپیش در قبضه سرمایه‌داری است و پیروزی و شکست در آن به نفع کارگران نخواهد بود.

شکل‌های مختلفی از مبارزه امروز هست که می‌توان از آنها یاد کرد و به عنوان فرم‌های غیرکارگری باید با آنها موضع‌گیری کرد. باید به این نکته تاکید کرد که هیچ فرمی نمی‌تواند به ذات غیرکارگری یا کارگری باشد، اما هر فرم مشخص در نسبت با تحلیل مشخص از شرایط مشخص می‌تواند کارگری/ غیرکارگری باشد و از این رو ضرورت دارد که درکی از وضعیت کلی موجود ضمیمه مبارزه کارگران ایران باشد. درکی از جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا، (که منتج به قدرت‌گیری سرنگون‌طلبی در ایران شده است)، در کنار درکی از تضاد کار و سرمایه می‌تواند کمک کند تا به درکی از فرم‌های کارگری/ غیرکارگری در ایران برسیم. موضوعی که در جای خود نیاز به بررسی دقیق‌تر دارد و در متنی دیگر به آن خواهیم پرداخت.

آنچه مسلم است بدون تشکلیابی مستقل کارگری، هر گونه تلاش برای به خیابان آوردن کارگران و سراسری‌گرایی، با هرگونه وعده‌های ضدکارگری مشخص، که "بگذار اول به دموکراسی و حقوق مدنی برسیم بعد به تشکلیابی بپردازیم"، افسون افسانه‌های نظام ایدئولوژیک سرمایه است. حال از زبان هرکس و ناکسی که جاری شود.

کانون صنفی معلمان با سابقه طولانی خود نیاز دارد به چنین آسیب‌شناسی‌ای از فرم مبارزه بپردازد و تا وقتی که چنین نکند بیشتر و بیشتر به انحراف آمیخته خواهد شد. بازسازی بدنه صنفی تشکل‌های معلمی باید از درون مدارس صورت گیرد و با کانال‌های تلگرامی و اینستاگرامی نمی‌توان دنبال‌جایگزینی برای تشکل صنفی بود.

تجربه زیسته معلمان در مدارس پر از خاطراتی است که حتی سر کوچک‌ترین مسائل موجود در مدرسه در برخورد با مدیر یا کادرها توافقی اولیه بین معلمان به وجود نمی‌آید. از این‌رو تشکلیابی معلمان در مدارس می‌تواند اعتماد و اتحادی را شکل دهد که گوهر بی‌همتای مبارزات کارگری است.

اردیبهشت‌ماه

۱۳۹۸